مجموعہ رسائل شاہ عبدالعزیز محدث دہلوی

تالیف الرشید فخر المفسرین سید المحدثین عارف باللہ مولانا شاہ عبدالعزیز دہلوی رحمہ اللہ تعالیٰ

بفرمایش تاجران کتب حقیر فقیر محمد عبدالقادر و عبدالعزیز تاجران کتب

در مطبع فاروقی دہلی طبع گردید

بسم الله الرحمن الرحیم

بعد حمد رب العالمین و نعت سید المرسلین صلوات الله علیه و آله الطیبین و اصحابه التابعین و اتباعهم

کہ عاصی گنهگار نالایق ساکن موضع برودان پرگنه حویلی ڈانکه جلال پور در سنه یکهزار و دو صد و بیست

و نه هجری از مرزا پور متعلق بنارس بدار الخلافت شاهجهان آباد بجناب هدایت و ارشاد مآب قبله

قبله پرستان و کعبه حق شناسان محقق حق الیقین مدقق مسائل دین متین امام العابدین [illegible] العارفین

پیشوای سالکین منارت طالبین سرخیل محدثین سر دفتر مفسرین افضل فضلای زمان [illegible]

دوران قمع کننده رسوم [illegible] محمدی مبطل مذاهب گمراهان ابدی وسیله نجات عرصه رستخیز مولانا مرشدنا

شاه عبد العزیز محدث دام فیوضاته و برکاته حاضر شده بیعت حاصل کرده چند سوالات دینی و دنیوی

که از سالها مرکوز خاطر بوده بجناب ممدوح گذرانیده و جوابهائیکه ازان جناب ارشاد شد هر یکی ازان

هادی راه هدایت و تعلیم مرشد طریق مستقیم است خدا التوفیق رفیق کند که عامل جواب مذکوره شده

رفاهیت و نجات آخرت بهم رساند بنده کمترین سوال از منهیات متنفر و راغب در اوامر شود

جواب بسیار گفتن لا حول و لا قوة الا بالله و نفی و اثبات کلمه توحید و ضرب آن قلب

بشود و مداومت خواندن معوذتین صبح و شام مفید این مطلب است سوال بوقت فجر دو رکعت سنت

است و دو رکعت فرض و بوقت ظهر چهار رکعت سنت و چهار رکعت فرض و دو رکعت سنت و در

وقت عصر چهار رکعت فرض و در مغرب سه رکعت فرض و دو سنت و بوقت عشا

چهار رکعت فرض بعد و سنت و سنت تحیة المسجد آنست در پنج وقت که ادا کدام کدام
وقت خواندن فرض شود بیان فرمایند جواب فرض و سنت همین قدر اگر فرصت باشد دو
چهار رکعت بسلام واحد بعد از زوال آفتاب و قبل نماز ظهر ادا باید کرد سنت است و چهار رکعت
قبل از عصر از مستحبات است و مابین مغرب و عشا صلوة الاوابین است و آن هم
مستحب است شش رکعت هم آمده و بیست رکعت هم آمده بشرط فرصت هر قدر که شود باید نمود
و نماز اشراق بعد از طلوع آفتاب یکپاس روز برآید و نماز چاشت از یکپاس روز برآمده تا قریب
زوال و نماز تهجد بعد نیم شب تا صبح صادق ادا باید نمود و نماز اشراق دو رکعت است و چهار رکعت
هم آمده و نماز چاشت چهار رکعت است و نماز تهجد از دو رکعت تا دوازده رکعت بطور تراویح
باید خواند و بعد از دو رکعت سلام باید گفت و بعد از چهار رکعت تسبیح و تهلیل خوانده ترویحه دگر شروع
باید نمود سوال بعد از نماز پنجگانه برای خواندن تسبیح و مناجات هر چه ارشاد شود جواب بعد از
نماز صبح لا اله الا الله الملک الحق المبین صد بار ورد باید ساخت و بعد از نماز ظهر اگر
فرصت باشد حسبی الله ونعم الوکیل پانصد بار و اگر فرصت نباشد بیست و پنج بار و بعد از
نماز عصر تسبیح فاطمه که مشهور و معروف است باید خواند و بعد از نماز مغرب کلمه تمجید یعنی سبحان
الله والحمد لله پانصد بار باید خواند و بعد از نماز عشا درود بهر صیغه که باشد صد بار متوجه بسمت
مدینه منوره شده و استحضار صورت مبارک پیغمبر صلی الله علیه وسلم نموده باید خواند سوال از
مناجات مندرجه کلام الله و احادیث رسول الله صلی الله علیه وسلم و از مناجات تصنیفات خود
عربی و فارسی ارشاد شود جواب مناجات کلام الله بعضی بزرگان نموده اند مصدر بلفظ ربنا
واقع شده و مناجات احادیث در کتاب حصن حصین بقید اوقات و حالات مرقوم است و فقیر
مناجات تصنیف نکرده است مگر والد بزرگ فقیر دعائے موسوم [illegible] تصنیف فرموده اند بزبان
عربی از نقل کننده باید گرفت و در روز و شب یکبار باید خواند سوال برای عفو جرائم و عاقبت
بخیر جواب برای عفو جرائم استغفار بسیار مناسب است و برای عاقبت بخیر اکثر کلمه طیبه و تلاوت
آیة الکرسی بعد از نماز سوال برائے محفوظ ماندن از عذاب قبر جواب مداومت سوره
تبارک الذی بعد نماز عشا قبل از خفتن و سوره حم السجده نیز همین حکم دارد سوال برائے اینکه

از وسوسه و تحریض نفس خبیث و ابلیس لعین محفوظ مانده شود **جواب** آن کلمهٔ لا حول و لا قوة الا
بالله و مداومت معوذتین بعد از نماز صبح و مغرب یازده یازده بار **سوال** سواے روزه رمضان
المبارک روزه کدام ماه باید کرد **جواب** سواے رمضان المبارک روزه نهم ذی حجه نهایت کثرت ثواب
دارد و گناهان دو ساله را تکفیر کند و روزه دهم محرم که روز عاشوره است نیز بسیار مسنون و موجب
کفارت یکساله است و سوای این دو روزه تا سه روزه در هر ماه نیز مسنون ست بهتر آنست که سیزدهم
و چهاردهم و پانزدهم باشد اول یا آخر یا اول عشره هر ماه یک روز دیگر نیز ادای سنت میشود و روزه دو شنبه
و پنجشنبه از مستحبات است و روزه صبح شب برات و روزه شش عید و روزه عشره ذی حجه سواے
روز عید و روزه هر قدر ایام که میسر شود در ماه رجب از مستحبات ست و ثواب بسیار بر آن موعود

سوال درود و استغفار براے وظیفه دوام مرحمت ارشاد شود **جواب** درود باین صفت هر شب
اگر باشد و الا شب جمعه بمداومت باید کرد اللّٰهم صل علی سیدنا محمد النبی الامی
و آله و بارک و سلم و بهترین استغفارات سید الاستغفار ست در وقت خفتن با ملاحظه معانی
باید خواند و سید الاستغفار در کتاب سبیل الرشاد مذکور ست و تمام آن کتاب جواهر نفیسه است نقل باید کرد
و وظائف و صلوة را موافق آنچه در آن مرقوم ست می باید آورد و آن کتاب گویا خلاصه سلوک طریق
خاندان است خصوصا فوائد سلوکیه از حضرت والد ما بسوی طالبان و مریدان فیضان نموده در آن
مجموعه مندرج ست حضرت شاه محمد عاشق قدس سره که از اجل خلفای حضرت والد ماجد بودند آن را
تالیف فرموده اند بصد شعف خرد خواندنی بود **سوال** آداب تلاوت قرآن شریف **جواب** آداب
تلاوت قرآن تهذیب و استقبال قبله حتی الامکان و حروف را بخوبی ادا کردن و تدبر و تفکر داشتن
و در مقام وقف وقف کردن اینست آداب ظاهری اما آداب باطنی پس مبتدی را تصور کردن
گویا که بحضور رب العزت تلاوت میکنم و او تعالی در مقام استماع نشسته میشنود و منتهی را تصور کردن این
کلام را بلاواسطه از زبان حضرت رب العزت می شنوم و فرق درمیان این دو مقام اینست که در صورت
اول زبان از خود و گوش از حضرت رب العزت و در صورت دوم زبان از حضرت رب العزت
و گوش از خود باین مقام اشاره فرموده است حضرت امام جعفر صادق رضی الله عنه چنانچه شیخ
الشیوخ در عوارف از ایشان نقل کرده اند اِنِّی لَا اَقْرَءُ الْاٰیَةَ حَتّٰی اَسْمَعَهَا مِنْ قَائِلِهَا یعنی

بخیر انصر آیدرا بگیری یا اینکہ صر آیہ الحال ان شخص آئشیق بنقل این کہ ہم در توریت
کہ حضرت امام صادق رضی اللہ عنہ این وقت بخواند تحریر موت بیشتر انی انا اللہ رب
العالمین بیکفت سوال برای دفع عذاب مرگ چہ باید خواند جواب بجہت آسانی
سکرات موت دادن آیۃ الکرسی و سورہ اخلاص مجرب است و برای رفع عذاب القبر بادوست
سورہ تبارک الملک بعد از نماز عشاء و قبل از خفتن در حدیث آمدہ و تحسین نمودن سورۃ الرحمٰن
مرویست سوال جواب گور بخط و مہر حضرت پیر و مرشد عنایت کردہ جواب جواب گور
موافق احادیث مرقوم شود حاجت مہر نیست و این جواب ورد زبان باید ساخت و در جیب کفن
از خود نویسانیدہ بر خود باید داشت جواب اینست اَشْهَدُ اَنْ لَّا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَاَشْهَدُ
اَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهٗ وَرَسُوْلُهٗ رَضِيْتُ بِاللّٰهِ رَبًّا وَّبِالْاِسْلَامِ دِيْنًا وَّبِمُحَمَّدٍ نَّبِيًّا وَّرَسُوْلًا
وَّبِالْقُرْاٰنِ اِمَامًا وَّبِالْكَعْبَةِ قِبْلَةً وَّبِالْمُؤْمِنِيْنَ اِخْوَانًا وَّبِالصِّدِّيْقِ وَبِالْفَارُوْقِ
وَبِذِي النُّوْرَيْنِ وَبِالْمُرْتَضٰى اَئِمَّةً رِضْوَانُ اللّٰهِ عَلَيْهِمْ رَبَّنَا بِالْمَلَكَيْنِ الشَّاهِدَيْنِ
الْحَاضِرَيْنِ وَاشْهَدَا بِاَنَّا نَشْهَدُ اَنْ لَّا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَاَنَّ مُحَمَّدًا رَّسُوْلُ اللّٰهِ عَلٰى
هٰذِهِ الشَّهَادَةِ نَحْيٰى وَعَلَيْهَا نَمُوْتُ وَعَلَيْهَا نُبْعَثُ اِنْ شَاءَ اللّٰهُ تَعَالٰى سوال
کیا بر چیستن بر لوح کفن عنایت شود جواب ان شاء اللہ تعالیٰ دادہ خواہد شد سوال اگر شجرہ
بخط پیر و مرشد بعبارت عربی یا فارسی بطور مناجات نظم کردہ بسیار بہتر است جواب فقیر
بسبب ضعف بصارت نمی تواند شجرہ قادریہ بلغت فارسی و ہم بلغت ہندی مع مناجات
منظوم ہست ہرچہ پسند آید نقل آن بگیرید سوال غلاف و قبر نہادن خواہد شد باید و اگر نیز باو فتحہ
ترکیب آن عنایت شود جواب شجرہ در قبر نہادن معمول بزرگان است لیکن این را دو طریق
است اول اینکہ بر سینہ مردہ درون کفن یا بالای کفن گذارند این طریق را فقہا منع میکنند و میگویند کہ
از بدن مردہ خون و ریم سیلان میکنند و موجب سوء ادب با اسمای بزرگان میشود و طریق دوم آنست
کہ جانب سر مردہ اندرون قبر طاقچہ بگذارند و در آن کاغذ شجرہ را نہند سوال آنچہ در روایت از
جناب مرتضیٰ علی علیہ السلام طریقہ بانجناب مرحمت شدہ قلمی فرمودہ مرحمت کردید با نخص آن
نویسانیدہ عنایت شود جواب کہ بروایت جناب مرتضیٰ علی کرم اللہ وجہہ مشرف شدہ

بیعت نموده بودم ایشان بعد از آن تذکره فرموده بودند که زمانِ النبی صحابهٔ کرام برای وصول
الی الله سه طریق سلوک بوده و دو طریق از آن موقوف شده یعنی صلوة و تلاوت قرآن شریف
سوم که ذکر است باقی و در آن طریق نیز تفاوت بسیار راه یافته بعد از آن طریق صلوة و تلاوت
قرآن نیز و در طریق صلوة که بطور شغل او ادا کرده شود و طول و تفصیلی بسیار دارد و این وقت بسبب
تشویشات مرض خود و تسبیح امکانِ تحریر نیست و طریق تلاوت برای مبتدی این است که خود را قاری
و حق را مستمع تصور و تخیل نماید که بحضرت رب العالمین قرآن میخوانم چنانچه شاگرد بحضور استاد میخواند
و برای منتهی این است که حق را قاری و خود را مستمع قرار دهد و زبان خود را نائب تصور کند و گوش را
مستمع گوید حضرت حق بزبان من کلام میکند و من می شنوم و یقین است که درین تصور بسبب
غلبهٔ محبت حالیکه عاشق صادق را در وقت استماع کلام محبوب بالمشافهه رسد بحاصل خواهد
گردید و گره کشائی نیز خواهد شد و الله اعلم سوال ترکیب زیارت حضرت خضر علیه السلام
و استمداد و مراد از آنجناب هر چه ارشاد شود بعمل آید جواب ترکیب زیارت حضرت خضر علیه السلام
این وقت بخود انشاء الله تعالی متعاقب به آورده نوشته خواهد شد سوال هرگاه کسی حالت
مرض الموت دریافت که امید زندگی نیست خواه بعد یک روز یا دو روز یا زیاده از آن فوت گشته
درین حالت پس از ادراک این معنی و قبل از موت مریض را بشرط بحال بودن هوش و حواس او یا ورثه
مریض را بسبب قرابت و نجات مریض چه تدبیر باید کرد جواب مریض را چون حالت به پرسد
که مایوس از زندگی گردد و قرب اجل متحقق شود و از آن او را باید که اول بغسل یا بوضو یا تیمم بود جسم
پاک سازند و رو بقبله چارپایه او را فرش کنند گرد و پیش او را بوجه احسن صاف و شسته و خوشبوده
بپاشیدن گلاب و نگاهداشتن عطریات خوشبو سازند بعد از آن ذکر دنیا و فکر باقی ماندگان بحضور
او موقوف دارند بکا و نوحه اصلا تجویز نکنند و با کسیکه تعلق فوت دارد از زن و فرزند مواجهه ننمایند
اگر خود بخود آن را یاد کند یکدو بار بحضور او آرند و بعد از آن کلمهٔ استغفار رو بروی او بجهر نمایند
تا بخودی خود او را یاد آید و بر زبان براند و او را تاکید امر کنند که کلمهٔ استغفار بخوان بل خود وقتا
بعد وقت کلمهٔ استغفار باوازِ بلند بخوانند تا او را یاد دهی گردد و همچنین هولِ قبر و خوفِ حساب و عذاب
عقبی ذکر نکنند بلکه رحمت الهی و بخشش گناهان و شفاعت پیغمبر صلی الله علیه و سلم

ذکر اوراد صالحین و مشایخ و پیران طریقت پیش او ذکر نمایند و از نزول شیطان امنست و
آن بیمار آن وقت از اقوال اهل بیت پیش او ذکر نمایند تا امید او بر خوف غالب باشد و هیچ چیز
وقت وصیت کند بخویش و ولی قبول نماید ضامن شود که این وصیت را البته بجا خواهم
آورد تا خاطر او جمع شود و تجهیز را سورهٔ یٰسین و سورهٔ الم و سورهٔ اخلاص و دیگر سوره و آیات
قرآنی که گاه گاه میکرده باشند **سوال** ترکیب نماز استسقا و کسوف و خسوف و نماز عاشوره
عنایت شود **جواب** برای نماز استسقا رئیس با جماعه مسلمین در عیدگاه شهر رود و متواضع
بیرون آید و بر آمدن پیاده بهتر است و در پارچه کهنه و مستعمل بیرون آید و تزیین و تجمل شغل
نکند و تذلل و خشوع و شکستگی در عیدگاه رفته دو رکعت نماز نفل بقرائت جهر بخواند بعد
از آن خطبه بگوید و دعای استغفار از گناهان بسیار کند و امام را باید که نقل اندازد بالا از زیر
و از دست چپ و از چپ براست بکند و سجده و کوشش دعا و زاری بجا آرد و دعائیکه در
حدیث آمده است آن را بخواند و دعا اینست اَللّٰهُمَّ اسْقِنَا غَيْثًا مُغِيثًا مَرِيئًا مَرِيعًا
نَافِعًا غَيْرَ ضَارٍّ عَاجِلًا غَيْرَ آجِلٍ اَللّٰهُمَّ اسْقِ عِبَادَكَ وَبَهَائِمَكَ وَانْشُرْ رَحْمَتَكَ
وَاَحْيِ بَلَدَكَ الْمَيِّتَ نماز کسوف بدین طریق است که امام جمعه با مردمان دو رکعت نماز نفل
مانند سایر نمازها بقرائت پوشیده بخواند هر قدر که طول قرائت میسر شود بهتر است و در دعا و استغفار
مشغول باشند تا که آفتاب روشن گردد و در نماز خسوف جماعت نیست هر شخص دو رکعت نماز
نفل تنها تنها بخواند و در دعای استغفار مشغول باشد تا که ماهتاب منجلی گردد و طریق نماز عاشوره
در کتب مشایخ چنین مرقوم یافته که روز عاشوره وقتیکه آفتاب بلند گردد دو رکعت نماز نفل بخواند
در رکعت اول بعد فاتحه آیة الکرسی یکبار و در رکعت دوم بعد فاتحه آخر سورهٔ حشر بخواند و بعد
از سلام دعا هر قدر که خواهد بخواند و در بعضی روایت مشایخ چنین نوشته شده که شش رکعت بیک سلام
بخواند و در رکعت اول سورهٔ والشمس و در رکعت دوم انا انزلناه و در رکعت سوم اذا زلزلت
الارض و در چهارم قل هو الله و در پنجم قل اعوذ برب الفلق و در ششم قل اعوذ برب الناس و بعد
فراغ سر بسجده نهد و حاجت خود بخواهد **سوال** درین زمانه وجه حلال چگونه میسر شود
جواب وجه حلال درین زمانه و در زمان سابق نیز بچهار صورت حاصل میشود و پیشه

اوّل نوکری بشرطیکه اعانت کفر و ظلم در آن نباشد و کار غیر مشروع نیز در آن نباشد دوم
زراعت بشرطیکه ادای حقوق مالکان بوجه مشروع گردد سوم تجارت در امور مباح بشرط
ادای حقوق و عدم تطفیف در کیل و وزن و غش و غیر ذلک چهارم صناعت و حرفت بهمین
شروط سوال ترکیب زیارت قبور جواب هرگاه که برای زیارت قبری از عوام مومنین
برود اول پشت بقبله رو بسینه میت نماید و سوره فاتحه یکبار و اخلاص سه بار و در وقت
در آمدن بمقبره این الفاظ گوید السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الدِّيَارِ مِنَ الْمُؤْمِنِيْنَ وَالْمُسْلِمِيْنَ
يَغْفِرُ اللهُ لَنَا وَلَكُمْ وَإِنَّا إِنْ شَاءَ اللهُ بِكُمْ لَاحِقُوْنَ و اگر قبر بزرگی از اولیا
و صلحا باشد روی بسوی سینه آن بزرگ کرده بنشیند و بست و یکبار بچهار ضرب سُبُّوحٌ
قُدُّوسٌ رَبُّنَا وَرَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوْحِ گوید و سوره انا انزلناه سه بار بخواند و دل از خطرات
خالص کرده مقابل سینه آن بزرگ آرد برکات روح او در دل این زیارت کننده خواهد رسید
سوال بچه دریافت اینکه اهل قبر کامل است یا نه و در صورتیکه اهل قبر کامل باشد از و استمداد خود بچه
صورت باید کرد جواب بعضی از اهل قبور مشهور بکمال اند و کمال ایشان متواتر شده طریق استمداد
از ایشان آنست که جانب سر قبر او سوره بقره انگشت بر قبر نهاده تا المفلحون بخواند باز بطرف پائین
قبر بیاید و آمن الرسول آخر سوره بخواند و بزبان گوید ای حضرت من برای فلان کار در جناب الهی
التجا میکنم و دعا می نمایم شما نیز بدعا و شفاعت امداد من نمائید باز رو بقبله آرد و مطلوب خود را از جناب
باری خواهد و کسانیکه کمال ایشان معلوم نیست و مشهور و متواتر نشده دریافت کمال آنها بهمین
طریق است که بعد از فاتحه و درود و ذکر سبوح دل خود را مقابل سینه مقبور بدارد اگر راحت و
تسکین و نوری دریافت کند بداند که این قبر از اهل صلاح و کمال است لاکن استمداد از مشهورین باید
کرد سوال ترکیب استخاره و غیره برای دریافت حالات آینده جواب در قول الجمیل مشهور
مذکور است و طریق سهل آنست که شب چهارشنبه و پنجشنبه و جمعه متواتر بعد از نماز عشا و فراغت
امور دنیوی بسم الله الرحمن الرحیم را صد بار خوانده الم نشرح هفتاد بار با بسم الله بر سینه و
روی خود دم نماید و دعا نماید بجناب باری که در فلان امر آنچه واقع شدنی است در خواب [illegible]
بتفصیل هاتف بمن بنماید بعد از آن صد بار این درود بخواند اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ

بعد قل ہو اللہ تا آخر بخوانند تا اشغال کند حدیث آمده است مع استخاره برائی
خود شد بخوانند و تحمل تنبیه خود تفکر کند اگر غم هست و آن کار بشد تحمل آمده و اگر در خرم
خوش گرد و خوف و اشد شانی اتخاذ در مشکوة موجود است سوال برای مشکلات و صعوبات
دنیوی جواب دعاء الکرب لی اجابت در هر دو لی بعد دین اسیر مجربست ورد است

لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ الْحَلِيْمُ الْكَرِيْمُ سُبْحَانَ اللّٰهِ رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيْمِ سُبْحَانَ
اللّٰهِ رَبِّ السَّمٰوٰتِ السَّبْعِ وَرَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيْمِ الْاَكْرَمِ اَسْئَلُكَ
مُوْجِبَاتِ رَحْمَتِكَ وَعَزَائِمَ مَغْفِرَتِكَ وَالْغَنِيْمَةَ مِنْ كُلِّ بِرٍّ وَالسَّلَامَةَ
مِنْ كُلِّ اِثْمٍ لَا تَدَعْ لِيْ ذَنْبًا اِلَّا غَفَرْتَهٗ وَلَا هَمًّا اِلَّا فَرَّجْتَهٗ وَلَا
حَاجَةً هِيَ مِنْ حَوَائِجِ الدُّنْيَا وَالْاٰخِرَةِ اِلَّا قَضَيْتَهَا يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِيْنَ

در اعمال مشایخ ختم خواجگان نیز مجرب است و طریقه او معروف و مشهور و ختم یا بدیع العجائب
بالخیر یا بدیع یکهزار و دو صد بار در اول و آخر درود دو صد بار نیز خواه تنها بخوانند خواه بجماعت
سوال برای حفظ آبرو و حرمت جواب اسم یا عزیز جلیل یکبار خوانده بر روی خود دمیده
وقت صبح و هر وقتیکه اراده رفتن در پیش صاحبان حکومت منظور شود مجرب است اگر این
اسم را در انگشتری نقره که نگینه اش نیز از نقره باشد در شکل مربع کنده کنانیده در وقت
شرف قمر در بر او پوشیده باشد و از اهل نجوم تحقیق کرده میتوانند شد تیار ساخته بطور خود مشهور نموده
باحتیاط نگاه دارند و در وقتیکه در پیش اهل حکومت رفتن منظور باشد در خنصر دست راست
پوشیده بروند و همچنین در وقتیکه در عدالت و در کچهری نشستن مجرب است و شکل مربع این است

ع	ز	ی	ز
ز	ی	ز	ع
ز	ع	ز	ی
ی	ز	ع	ز

سوال برای فراخیٔ رزق جواب در وقت چاشت چهار رکعت نماز بگذارند بعد از
فراغ سجده روند و در سجده یکصد و چهار مرتبه یا وهاب بخوانند و اگر فرصت نباشد پنجاه مرتبه

هیچ عمل با آن جنیبیت نیست سوال اگر در خواب حالات عجیب و غریب که گاهی اتفاق می

افتد ببیند و خیال هم نیست باید دید شود از ان موجب کدورت خاطر گردد در این باب

چه ارشاد شود جواب وقت ارم سوختن و آیة الکرسی یکبار خوانده بدمند و در

خود دم باید کرد و اگر از این هم دفع نشود این اسم را سه بار خوانده برای حفاظت بر جان خود دم باید کرد بعد

از آن وقت خواب این دعا را بخواند باسمك اللهم وضعت جنبي وبك ار

ان شاء الله تعالى احفظني من نومي حتى ما تحفظ به عبادك الصالحين و

اعوذ بك من همزات الشياطين وان يحضرون اسم يا شديد سوال

کسب سفر کردن بر انواع که ارشاد شود عمل آید جواب وقتیکه اراده سفر سازد و مستعد الی

خروج حرکت شود باید و این دعا بخواند بسم الله خرجنا وبسم الله ولجنا وعلى ربنا

توكلت اللهم انا نسئلك خير المخرج وخير المولج اللهم هون على السفر

هذا واطو لي البعد انت الصاحب في السفر والخليفة في الاهل اللهم

اعوذ بك من وعثاء السفر وكآبة المنقلب وسوء المنظر في المال والاهل

والولد اللهم زودني في سفري هذا البر والتقوى ومن العمل ما ترضى بعد

از آن انگشت شهادت دست راست را گرد سر خود و گرد اگرد مال و متاع و جانوران در فضا

گرد گرداند و بگوید بسم الله لا اله الا الله هو العزيز الجبار ومحمد رسول

الله تحصنت ودخلت في حرز الله وكنف الله وفي حمايت الله الذي

هو اعز واجل واكبر مما اخاف واحذر الي بستم دست و پا و زبان و گوش و چشم

کسانیکه اراده بد خواهند به من بد اراده کنند از دزدان و رهزنان و عیاران و ظالمان و شریران

خلائق از درندگان و گزندگان و خزندگان و پرندگان بالف الف لا حول ولا قوة

الا بالله العلي العظيم وصلى الله على خير خلقه محمد وآله واصحابه

اجمعين و بعد از خواندن این حصار سه بار و تسکی زند و روانه شود و بر سواری و

اول قدم را بنهد بسم الله بگوید و جائیکه خطر باشد اسم یا حفیظ نصد و نود هشت بار

خوانده بر جان و مال خود دم کند و سوره لایلاف بی طهارت و طلب و استقبال قبله کشر

سوالات عشره که از خاتمة المفسرین زبدة المحدثین صاحب الاوصاف الحمیده
مولانا شاه عبد العزیز دهلوی رحمة الله علیه کرده بود و جوابها که آنها حسب تفصیل ذیل واقع

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین الرحمن الرحیم مالک یوم الدین والصلوة والسلام علی خاتم النبیین
سید المرسلین محمد و آله اجمعین سوال اول آنکه فرقه امامیه که فی زماننا مذهب ایشان مروج
است در اسلام و ایمان آنها چه گفته آید و طریق سلام از ملاقات با ایشان کرده آید یا نه و حکم
اگر کسی قذف عائشه رضی الله تعالی عنها و یا سب صحابه کبار رضوان الله تعالی علیهم نماید و کسی را در
قتل رساند قصاص و آن چه حکم است و علی هذا القیاس خوارج و نواصب سوال دوم آنکه در
اجماع تفضیل نزد اهل سنت محقق است اما تفضیل الشیخین بر مرتضی علی رضی الله عنه من کل الوجوه
ثابت است یا نه سوال چهارم آنکه امامت تفضیل جایز است یا نه و حد صلوة مقتدیان او که اهل سنت
باشند چه حکم است سوال پنجم آنکه در سب مروان و معاویه نزد اهل سنت چه تحقیق رفته سوال ششم آنکه
اگر حنفی المذهب در بعضی احکام بر مذهب شافعی مثل رفع یدین وغیره عمل نماید چه حکم است
سوال هفتم آنکه تحصیل علم منطق و انگریزی شاگرد شغل اشتغال آن وارد بر جواز و عدم آن چه حکم است
و اشغال علم فارسی که اصحاب شیعه است و دراین باب چه حکم است و در فتاوی تاج المصادر تصنیف تاج محمد مفتی در این باب لفظی چند که مشابه موجوده
بود که از مستثنی می باید کذا عبارته تعلم العلم یکون فرض عین وهو قدر ما یحتاج الیه
فرض کفایه وهو ما زاد علیه لینفع غیره و مندوب وهو التبحر فی الفقه
وحرام وهو علم الفلسفة والشعبذة والتنجیم والرمل وعلم الطبائعیین والسحر
ودخل فی الفلسفة علم المنطق انتهی کلامه ونیز سوال نوکری نصاری چه حکم است

درشت هفتم آنکه بیستاں اعتقاد ابوحنیفه کوفی رحمة الله علیه چگونه رفته و کسی از اہل سنت آن را
حاکم کرده است یا نه هشتم آنکه در عقیده حنفیان مسئله چه حکم رفت شرح این روایت ابن حجر
بتقیید ثبوت کل وحان حرام بر طفیه وحرمت حیثیه حکم است وان حدیث من اکل الجیم
لقمة فکانما زنی بامه سبعین مرة ومن زنی بامه مرة فکانما هدم الکعبة
سبعین مرة وایضا من اکل الجیم ومات علی حاله حشره الله عز وجل فی القیامة
ساکتو بابن عیینه هذا یئس من رحمة الله عز وجل صحیح است یا نه
محمد ابراهیم التبریزی [illegible] و تنبیه الغافلین [illegible]
لجابها مولانا شاه عبد العزیز محدث و مفسر الدهلوی رحمه الله علیه
جواب سوال اول آنکه ثابت است که فرقه امامیه خلافت حضرت صدیق اکبر رضی الله عنه
نفی مسطور است که هر که انکار خلافت حضرت صدیق اکبر کند منکر اجماع قطعی شده و کافر گشت قال
فی فتاوی عالمگیری الرافضی اذا کان یسب الشیخین ویلعنهما العیاذ بالله فهو کافر
وان کان یفضل علیا کرم الله وجهه علی ابی بکر رضی الله عنه لا یکون کافرا
لکنه مبتدع ولو قذف عائشة رضی الله عنها بالزنا فقد کفر بالله وفیه
من انکر امامة ابی بکر الصدیق رضی الله عنه فهو کافر وعلی قول بعضهم
هو مبتدع ولیس بکافر والصحیح انه کافر وکذالک من انکر خلافة
عمر رضی الله عنه فی اصح الاقوال ویجب اکفار الرافضی فی قولهم برجعة
الاموات الی الدنیا وتناسخ الارواح الی ان قال وهؤلاء القوم خارجون
عن ملة الاسلام واحکامهم احکام المرتدین انتهی مرقاة بموجب روایات
فقه کفر اینها ثابت شد پس در ملاقات ایشان نیز حکم ملاقات کفار جاریست یعنی ابتداء السلام
نباید کرد الا عند خوف الضرر العظیم اللاحق منهم و در جواب نیز بقدر ضرورت اکتفا
باید نمود و اگر در افعال تعظیم چیزی غیر از سلام هم بعمل آرند در مقام مکافات بقدر مشروع عمل
باید آورد و همچنین در عیادت و تعزیت و تهنیت و اجابت دعوت مکافات منظور باید
داشت چنانچه حکم سائر کفار همین است و کذا حکم الخوارج والنواصب جواب سوال ثانی

در فتاوی مطالب خود این دارد تحفه است ششم آنکه اول کسی که آن حضرت نماز گذارد و آن جناب است الخ

عبدالرزاق محدث و سلمان فارسی و حسان بن ثابت و بعضی صحابه دیگر و قسم دیگر از
کسانی باشند که گویند ما محبت مرتضی علی رضی الله عنه و اولاد و اتباع وی نیز داریم و اینها
تمسک باقوال و افعال اینها کافی است و شیخین و صحابه دیگر را بد نگوییم لیکن با اینها سروکاری
هم نداریم نه محبت نه عداوت نه اتباع و نه ترک اتباع و نه تمسک باقوال و افعال اینها و نه اعراض
و این قسم تفضیلیه بلاشبه مبتدع اند و حکم امامت ایشان حکم امامت مبتدع است و هیچکس از
معتبران اهل سنت این قسم تفضیلیه نبوده است **جواب سوال خامس** آنکه مروان علیه
اللعنة را بد گفتن و به دل بیزار بودن خصوصا در سلوکی که با حضرت امام حسین و اهل بیت نموده
و عداوت مستمره از آن بزرگواران در دل داشت از لوازم سنت و محبت اهل بیت است
که از جمله فرائض ایمان است و اما معاویه بن ابی سفیان پس صحابی است و در حق او بعضی احادیث
نیز وارد است و علمای اهل سنت در حال او مختلف اند علمای ماوراء النهر و مفسرین و فقهای
این همه حرکات و جنگ و جدل او را با جناب مرتضی علی رض حمل بر خطای اجتهادی دارند و
محققین اهل حدیث بعد تتبع روایات صحیح دریافته اند که این حرکات خالی از شائبه نفسانی
نبوده و خالی از عصبیت تعصب امویه و قریشیه بجناب ذی النورین داشت نبوده است پس
نهایت کارش این است که مرتکب کبیره و باغی باشد و الفاسق لیس باهل اللعن اگر مراد از سب
زبان قدر است این فعل او را بد گفتن و بد دانستن بلاشبه بر تحقیق این معنی واضح است و اگر
مراد از سب لعن و شتم است پس معاذ الله که کسی از اهل سنت پیرامون آن گردد چه نزد اینها
برای فاسق و مرتکب کبیره استغفار مامور به است فیکون اللعن حراما خاصه که او مرد
صحابه است شفاعت رسول الله صلعم و عفو صاحب حق یعنی جناب مرتضی علی رضی الله عنه
در حق او زیاده بر فساق دیگر متوقع و مرجو است بالقطع معلوم است که بعضی صحابه در زمان آن
حضرت صلی الله تعالی علیه و علی آله و اصحابه و سلم مرتکب کبیره شده اند مثل ماعز اسلمی که
زنا کرده بود و مثل حسان بن ثابت که در قذف عائشه صدیقه رضی الله عنها شریک گشته
آن حضرت اینها را حکم تکفیر نفرموده اند و هنوز قذف عائشه رضی الله عنها منصوص التحریم
در قرآن نشده بود بر خلاف این وقت که حالا قاذف عائشه بلاشبه کافر است

از کار در فض القراءة جواب سوال چهارم آنکه الحنفی المذهب بر مذهب شافعی
عمل نماید در بعضی احکام یعنی چه جائز است اول آنکه اگر کتابی دست دهد در تقریر آورد
مسئله مذهب شافعی را ترجیح دهد دوم آنکه در حنفی مبتلا شود که لابد بدون مذهب شافعی
نماند مثل احکام میاه درین دیار یا احکام مفقود سوم آنکه شخصی باشد صاحب تقوی می اورا
عمل باحتیاط منظور افتد و احتیاط در مذهب شافعی را مثل صدقه و اوای زاند از قدر دو
یا گوشت ماهی نخوردن و علی هذا القیاس لیکن درین شد و چهار شرط دیگر هم هست و آن
آنست که تلفیق واقع نشود یعنی بسبب ترکیب مذهب صورتی متحقق شود که هر دو مذهب روا
نباشد یا کنند آنکه فصد را ناقض وضو ندانند باز همان وضو نماز عقب امام بی قرائت فاتحه
بگذارد که در هیچ مذهب روا نشده وضو بر مذهب حنفی باطل گشته و نماز بر مذهب شافعی و اگر
سوای این وجوه ثلثه ترک اقتدای حنفی نموده اقتدا بشافعی کرد یا بالعکس کرده قریب بحرام
است زیرا که لعب است درین جواب سوال سابع آنکه در تحصیل علم منطق هیچ باک
نیست زیرا که علم منطق از علمی مقصود بالذات نیست بلکه از علوم آله است مانند نحو و صرف
و آله هر چیز را در حلت و حرمت حکم آن چیزیست که ذی الآله است مثل تفنگ و توپخانه
و اسپ و سلاح خانه که آله حرب است پس اگر حرب عبادت است مثل جهاد کفار و دفع سراق
و قطاع الطریق و استعمال آلات و اتخاذ ادوات آن حرب نیز از قبیل عبادت خواهد شد و اگر
آن حرب حرام و معصیت است مثل تعصب و قطع الطریق پس استعمال آله آن حرب نیز حرام و معصیت
خواهد بود و هکذا فی کل آله مع ذی الآله نهایت کار آنکه اگر کسی علم منطق تحصیل کرده در
تائیدات مذاهب باطله و تشکیکات عقاید حقه استعمال کند البته درین کار گنهگار باشد
نه در نفس تحصیل علم آری هم برانکه در کلام قدما هجو این علم و منع از اشتغال بآن بکثرت وارد شده
آن را بر چند چیز حمل باید کرد و جوابش آنکه هجو و منع از تحصیل این علم محمول از دو چیز است یا آنکه
مراد ایشان منع از انهماک در اشتغال این علم که مقصود بالذات گردد و از حد و مسائل خارج شود و تمام
عمر در آن صرف کرده و از تحصیل مقصود بالذات باز ماند و اشتغال بجمیع علوم آلیه مثل نحو و صرف
و معانی و بیان باین وجه ممنوع و حرام است یا آنکه در آن زمان بیشتر استعمال این علوم در تائیدات

مذهب اعتزال و فلسفه رائج بود و اشتغال خود در علم و قضایا و عقاید اشتغال مسائل قدم عالم و اثبات
هیولی و صورت و غیر ذلک مستعمل میشد و هر که باین علم مشتغل میگشت دین او باین مزخرفات
متزلزل و مشحون میگردید رفته رفته رسوخ در دین او پیدا نمیگردید باین جهت حرام و معصیت گردید
این امور منتفی گشته بر طرف شده و آن را اهل حق جزو اجزای علم کلام گردانیدند علوم
است گردانیده و انچه حرمت و معصیت بود نیز بر طرف شده از تعلم هر نفع بارتفاع العلة
وانچه در فتاوی مسطور است تحریم هست و قول فی الفلسفة المنطق مراد ازان منطق است که
جزو فلسفه بود و اشتغال آن در مسائل فلسفه مستحق میشد و بود و نیز این منطق مجرد که جزو علم کلام است
والله اعلم بالصواب و تعلم انگریزی یعنی آئین خط و کتابت و لغت و اصطلاح ایشان را اگر کسی بخواهد
دارد اگر بنیت مباح باشد مضایقه نیست زیرا که در حدیث وارد است که زید بن ثابت بحکم آنحضرت
صلی الله علیه وسلم و علی آله و اصحابه روش خط و کتابت یهود و نصاری و لغت آنها را آموخته
بود برای این غرض که اگر برای آنحضرت علیه السلام خطی باین لغت در تعلم برسد جواب آن توانند
نوشت و اگر مجرد خوشآمد آنها و اختلاط با آنها تعلم این لغت نماید و این را وسیله پیش آنها
تقرب جوید پس البته حرمت و کراهیت دارد و قال تعالی ان ملا اتکم ذی الالة
و نوکری نصاری یا باید هیچ کفره چند قسم است بعضی مباح و بعضی مستحب و بعضی حرام و بعضی
کبیره قریب بمرتبه کفر تفصیلش آنکه اگر کافری کسی را برای اقامت رسوم صالحه و سرانجام
امور محموده مثل دفع عدوان و قطاع الطریق و اقامت موافق شرع شریف و عدالت و بنای
قناطر و ترتیب و ترمیم عمارات نافع مثل مهمانسرای و غیر ذلک استیجار کند بلا شبهه جائز است
بلکه مستحب است بدلیل قصه حضرت یوسف علی نبینا و علیه الصلوة والسلام که از بادشاه
مصر که در آن وقت کافر بود عملگی خزائن مصر درخواست تا اقامت عدل و تقسیم نماید و بدلیل
قصه والده حضرت موسی علی نبینا و علیه الصلوة والسلام نوکری فرعون را برای شیر دادن
حضرت موسی علی نبینا و علیه السلام قبول کرد و اگر برای امور دیگر نوکر بود و اختلاط با کفره لازم
آید و مشاهده رسوم و اوضاع منکره آنها و در آن خدمت اتفاق افتد و اعانت بر ظلم خود مثل
منشی گری و خدمتگاری و سپاه گری یا تعظیم مفرط برای آنها تذلیل خود در نشستن و

ایستادن شر و آفت حرام میگردد و اگر بیاتی قتل مسلمانی و برهم کردن ریاست یا ترویج کفر و تخریب
مناهی دین نیز و لیک ترک تعظیم کبیره غش ست لیکن کفر جواب سوال ثامن آنکه
استماع غنا بمزامیر و ملاهی در مذهب امام ابو حنیفه رحمه الله روایات مختلفه است اصح آنست
که جائز است و در وقت هم جائز ست و احادیث کثیره موید این روایات اند قال شیخ الاسلام
ابن الهمام قید حرمة التغنی بما اذا کان فی اللفظ ما لا یحل کصفة الذکر والمرأة
المعینة الحیة ووصف الخمر المهیج الیها والمزنیات والخانات وهجاء مسلم
او ذمی الا اذا اراد انشاد الشعر للاستشهاد او لیعلم فصاحته وبلاغته نعم اذا قیل
ذلک علی الملاهی منع وان کان مواعظ وحکما للذة نفسها الا کذلک التغنی
وقت الولیمة والعقیقة وعند الولادة وعند مجیئ الغائب انتهی وقال
فی الزیلعی اختلفوا فی التغنی المجرد قال بعضهم انه حرام مطلقا ومنهم من یقول
لا باس بالتغنی لیستفید به القوافی والفصاحة ومنهم من قال یجوز التغنی
لدفع الوحشة اذا کان وحده ولا یکون علی سبیل اللهو وقال السرخسی فی البدیع
والسماع فی اوقات السرور تاکیدا للسرور مباح ان کان ذلک السرور مباحا
کالغناء فی ایام العید وفی العرس وفی وقت مجیئ الغائب ووقت الولیمة
والعقیقة وعند الولادة وعند الختانة وعند حفظ القرآن جواب سوال
تاسع آنکه خنثای مشکل را هردو شهوت در یکمرتبه نمی آید بلکه غالب و مغلوب میباشد
اگر شهوت مرد غالب ست نکاح او با مرد باید کرد و اگر شهوت او در ذکر غالب باشد نکاح با زن باید ساخت
و در اجرای شهوت دیگر او را صبر لازم ست جواب سوال عاشر آنکه کل دخان حرام
نیست و در حلت و حرمت حقه اختلاف ست اصح آنست که مکروه تحریمی ست از جهت
بوی بد که از دهان حقه کش می آید مثل پیاز خام و سیر خام و از جهت تشبه با اهل نار که دود از دهن ایشان
خواهد آمد و من اکل التبغ ومات الخ اصلا در کتب حدیث نیست بلکه از الفاظ رکیکه این هردو کلام
صریح معلوم میشود که مجهول و موضوع ست و نوشتن علاء الدین تبریزی اعتبار ندارد که در این
باب اعتبار بر قول محدث معتبر که حدیث را بیان نماید باید کرد و عادة احادیث غیر معتبره

را برای تخویف و ترهیب ذکر میکنند و از حال آن احادیث مطلع نباشند تفصیل مسئله حقیقت
کرو نکشیدن تماکو وجه حرمت متحقق نیست زیرا که غایت حرمت در نباتات منحصر در دو چیز است
سمیت و سکریت و این چنین چیز خالی ازین هر دو چیز است لیکن سبب استعمال آن باین کیفیت که دخان او را
در دهان کشند شبهه از کراهیت بهم میرسد یعنی بوئی بد که از دهان کشنده می آید و در هم تشبیه اهل
و این هم علت کراهیت است چنانچه در تخصیص یعنی دست به پهلو نهادن و ایستادن در مقام
سجده نهی در شرع وارد شده سوم آنکه استعمال این وضع مسلم را مانند نار میگرداند و ظاهر است
بانار مکروه است لانها صورة عذاب الله تعالی ولهذا از کی یعنی داغ نهادن نهی و کراهت
آمده و هر چند این ثلاثه مستلزم حق تحریم نیست الا بسبب اجتماع منجر بکراهیت تحریمی شده
و بعضی از اهل معقول گفته اند که گفته اند کل دخان حرام هرچند حدیث نباشد از کلام درست است
زیرا که دخان نزد اهل عقل مرکب از دو چیز است ارضیت و ناریت و هر دو حرام اند فالمرکب
منهما یکون حراما جواب ازین سخن آنکه حرمت ارضیت و ناریت بعلت سمیت است و
چون علت مرتفع شود حلال گردد مثال استعمال نوره با برگ پان و طین ارمنی و طین مختوم و ادویه
پس اگر استعمال این دخان بطریق اصلاح بدن باشد مثل تحلیل ریاح و رفع قبض علت حرمت
نخواهد داشت و در بعضی کتب در حرمت آن از آیه یوم تاتی السماء بدخان مبین یغشی الناس
هذا عذاب الیم استدلال کرده گفته اند ازین آیت معلوم شد که دخان آله عذاب است
و آله عذاب را استعمال کردن درست نیست و جواب ازین شبهه اما صغری و کبری هر دو ممنوع اند
زیرا که دخان چنانکه آلت عذاب است آله تنعم هم است چنانچه در استعمال عود که در حدیث صحیح
وارد است که مجامرهم الالوة یعنی عود و لبه را برای بهشتیان در بهشت در مجامر خواهند
آورد و نیز استعمال آله عذاب مطلقا ممنوع نیست زیرا که عذاب قوم نوح علی نبینا و علیه الصلوة
والسلام آب طوفان بود فقط

تمام شد اجوبه اسوله عشره پادشاه بخارا خلد الله ملکه و سلطانه از امام العلماء قدوة الفضلاء
اوحد محققین عرب و عجم قطب سماء الشرف والکرم هادی الخلق الی سواء السبیل مصداق علماء امتی
کانبیاء بنی اسرائیل زبدهٔ ارباب تمیز مولانا شاه عبد العزیز دهلوی رحمة الله علیه

در دلائل شیعه و بیان حدیث ثقلین

بسم الله الرحمن الرحیم

باید دانست که اقسام دلیل نزد شیعه چهار است کتاب و خبر و اجماع و عقل اما کتاب که قرآن مجید است بزعم
ایشان قابل استدلال نیست زیرا که اعتماد بر قرآن نیست او را حاصل نمیشود الا وقتیکه اخذ آن باشد
بواسطه امام معصوم و قرآنی که از ائمه است در دست ایشان موجود نیست و این قرآن را ائمه
بزعم ایشان معتبر نداشته اند و قابل استدلال و تمسک نشمرده چنانچه از کلینی و غیره کتب معتبره
ایشان منقول خواهد شد و این مطلب بچند وجه ثابت است اول آنکه جماعه کثیر از امامیه از ائمه
خود روایت کرده اند که قرآن منزل را تحریف کلمات از مواضع کلمات از مواضع آن و اسقاط
آیات بلکه سورها نیز بوقوع آمده و ترتیب هم متغیر شده و حالا آنچه موجود است مصحف عثمان است
که هفت نسخه آن را نوشته باکناف عالم شهرت داد و کسی را که قرآن منزل بر اصل ترتیب و وضع
میخواند ضرب و شلاق نمود تا آنکه طوعاً و کرهاً همه آفاق برین مصحف اجماع کردند پس این
مصحف قابل تمسک و استدلال نباشد و نظم و الفاظ او و عام و خاص او محل اعتماد نباشد چه
جایز است که این احکام که درین قرآن موجودند همه آنها یا اکثر آنها منسوخ باشند بآیاتی و سورتی
که اسقاط کرده اند یا مخصوص بهمان آیات و سور ساقطه وجه دوم آنکه ناقلان این قرآن بزعم شیعه
مثل ناقلان تورات و انجیل اند که بعضی از ایشان اهل نفاق بودند مثل عظمای صحابه و کبرای ایشان
و بعضی از ایشان مداهن و دنیا طلب و دین فروش مثل عوام صحابه که بطمع مال و مناصب اتباع
رئیسان خود کرده اند و از دین برگشته اند مگر چهار کس یا شش کس باقی همه سنت پیغمبر را بر باد دادند و با خاندان
او دشمنی و عداوت پیش گرفتند و کتاب او را تحریف و خطاب او را تغییر کردند مثلاً بجای

من المرفق الی المرافق انگاشتند و بجای ائمة هی ازکی من ائمتکم امة هی اربی من امة
نوشتند و خلل عبارت اقتباس چنانچه مذکور شد نسبت بجمعی قریش کرده اند و از فوت امیر المؤمنین دستور آنجناب مذ
کور ست و بعض آن و شاد در باب ثانی گذشت پس چنانکه بر توریت و انجیل اعتماد نتوان کرد
و عقیده و عمل را بآن نتوان گرفت همچنین این قرآن موجود تمسک نباید کرد و همچنانکه احکام آنها
منسوخ شده اند بقرآن مجید همچنین این قرآن هم چیزی بسیار منسخ شده و ناسخ آن را غیر از ائمه
کسی نمیداند سیوم آنکه ثبوت نزول قرآن و اعجاز او که به ثبوت نبوت پیغمبر نیز موقوف ست بر
ثبوت صدق ناقلین و چون ناقلین ثبوت پیغمبر این جماعه باشند که بسبب غرض فاسد خود نصی را
که در حضور یک لک و بست و چهار هزار کس پیغمبر فرموده بود خفا و کتمان نمودند و بعکس عند الحاجت اظهار
نساختند تا آنکه حق خاندان نبوت تلف شد و اصل عظیم دین که هم جنب نبوت ست یعنی امامت
برهم گشت بر نقل اینها اعتماد شاید بنا بر غرض فاسدی این همه توطیها بر بسته باشند که
فلانی نبی بود معجزه ها آورد و قرآن برو نازل شد و همه بلغا از معارضه او عاجز شدند و واقع
هیچ نباشد و اخبر پس حال آن درین باب بتفصیل گذشت و ماند این ست خبر امامی باید که ناقل
باشد پس ناقل خبر شیعه اند یا غیر شیعه و غیر شیعه را خود اصلا اعتبار نیست زیرا که صدر اول
ایشان که منقطع الاسانید اند مرتدین و منافقین و محرفین کتاب الله و معاندین خاندان آل
بوده اند و شیعه باهم در اصل امامت و تعیین ائمه و اعداد ایشان اختلاف فاحش دارند
و اثبات یک قول از اقوال ایشان نمیشود الا به خبر زیرا که کتاب ازین مذکورات بهیچ که الزام
مخالف نماید ساکت ست پس اگر ثبوت خبر و حجت آن موقوف بر ثبوت آن قول بود دور
صریح لازم آید و نیز حجت بودن خبر بسبب آنست که قول معصوم ست یا بواسطه معصوم به معصوم
دیگر رسیده و عصمت شخص معین ثابت نمیتواند شد الا بخبر زیرا که کتاب ساکت ست
و تعلق عاجز و معجزه بر تقدیر سند و نیز موقوف بر خبر زیرا که مشاهده تحدی و معجزه هر کس را اتفاق
نمی افتد و اجماع نیز بسبب دخول معصوم در آن حجت ست و باز در نقل اجماع نیز احتیاج به خبر
در کار ست و عصمت شخص معین را به خبر سازد نیز معصومی دیگر که بواسطه او در رسیده ثابت کردن
دور صریح ست و نیز حجیت خبر موقوف بر نبوت نبی و امامت امام ست و چون اصل ثابت

تشیع فرع چگونه ثابت شود بالجمله تشیع تواتر خود اعتبار اعتقاد زیرا که تواتر واقع از معدود تواتر
شیعه بود و اخبار غیر واقع و محکم درست و اخبار آحاد خود بالاجماع و درین مطالب معتبر نیست پس
استدلال به خبر ممکن نیست و اما اجماع پس بطلان آن اظهر است زیرا که اجماع بعد ثبوت نبوت
و تشیع است چون نبوت و تشیع ثابت نمیتواند شد اجماع چگونه ثابت شود و نیز حجیت
اجماع نزد ایشان بالاصالت نیست بلکه بنابر آنست که قول معصوم نیز درضمن آن میباشد و وجود
دخول معصوم و تعیین آن که کدام است و نقل قول او بحث و تفتیش میرود و نیز اجماع صدر اول
تا آن یعنی قبل از حدوث اختلاف درست نخود معتبر نیست زیرا که اجماع کردند بر خلافت ابوبکر
و عمر و درست ستم و بر تحریف کتاب و منع میراث پیغمبر و دفع الامر بر حق از حق خود و غصب تعلقات
خاندان رسول و بعد از حدوث اختلاف درست و تفرق ایشان به فرق مختلفه اجماع چه قسم
متصور شود خصوصا در مسائل خلافیه که احتیاج باستدلال و اثبات حجیت منحصر در آنها ست و نیز
دخول معصوم در اجماع و موافقت قول او با قول ایشان است ثابت نمیشود مگر باخبار و حال اخبار در تعارض
و تساقط و ضعف و درین قسم که هست روشن است و نیز نقل اجماع در هر مسئله خلافیه بالخصوص
امری است که شدنی نیست و علمای شیعه را بلکه اثنا عشریه را بالخصوص درین نقل باهم
تکاذب و تجاحد واقع است بعضی از ایشان نقل اجماع فرقه خود میکنند و دیگران تکذیب میکنند
و انکار مینمایند و چون اجماع یک فرقه از امامیه که یک فرقه از شیعه اند که یک فرقه از امت اند
به نقل خود ایشان ثابت نشود اجماع جمیع امت ثابت کردن چه قسم متصور باشد و این را چند
مثال روشن نمایم صاحب سبیل السلام الی معالم الاسلام که از عمده علمای اثنا عشریه
است در شرح حدیث عقل بتصریح میگوید که کلام الشیخ ابی الفتح الکراجکی فی کنز الفوائد
یَدُلُّ عَلَی اِجْمَاعِ الاِمَامِیَّةِ عَلَی البَدَاءِ وَاِنَّهُ مِنْ خَصَائِصِهِمْ وَاَنْکَرَهُ سَائِرُ الفِرَقِ
وَکَلَامُ العَلَّامَةِ الحِلِّی فِی النِّهَایَةِ وَالتَّهْذِیْب وکشف الحق یَدُلُّ عَلَی الاِصْرَارِ
فِی الاِنْکَارِ و نیز شیخ شهید ثانی که از اجله علمای ایشان است فصل مستقل دارد در آنکه
شیخ ایشان در جاها دعوی اجماع فرموده است حالانکه خود او در جاهای دیگر مخالف آن
گفته نقلی از آن فصل می آریم قَالَ فِیْمَا یَشْتَمِلُ عَلَی مَسَائِلَ اِدَّعَی الشَّیْخُ فِیْهَا مَعَ اَنَّهُ

وَنَفْسُهُ خَالَفَ فِي جُلِّ مَا ادَّعَى الْإِجْمَاعَ فِيهِ أَوْرَدْنَاهَا لِلتَّنْبِيهِ عَلَى أَنَّ
تَبَتُّرَ الْفَقِيهِ بِدَعْوَى الْإِجْمَاعِ فَقَلَّ مَا يَقَعُ فِيهِ الْخَطَأُ وَالْمُجَازِ كَثِيراً مِنْ كُلِّ وَاحِدٍ
مِنَ الْفُقَهَاءِ سِيَّمَا مِنَ الشَّيْخِ وَالْمُرْتَضَى فِيمَا ادَّعَى فِيهِ الْإِجْمَاعَ مِنْ كِتَابِ النِّكَاحِ
دَعْوَاهُ فِي الْخِلَافِ الْإِجْمَاعَ عَلَى أَنَّ الْكِتَابِيَّةَ إِذَا أَسْلَمَتْ وَانْقَضَتْ
عِدَّتُهَا قَبْلَ أَنْ يُسْلِمَ الزَّوْجُ يَنْفَسِخُ النِّكَاحُ وَقَالَ فِي النِّهَايَةِ وَفِي كِتَابِ
الْأَخْبَارِ لَا يَنْفَسِخُ النِّكَاحُ بَيْنَهُمَا انْتَهَى گفت فضل ست درآنچه مشتمل است بر مسائل
دعوی کرده ست ابوجعفر اتفاق را در آنها با وجود آنکه وی بذات خود مخالفت کرده است در حکم آنچه
دعوی اجماع کرده در آن وارد کردیم آن را برای خبردار کردن بر آنکه فرموده بود بسبب دعوی اتفاق
پس متحقق واقع شده و در آن خطا و مجاز بسیار از هر یک خصوصا از شیخ مرتضی پس آنچه دعوی
کرده است در آن اجماع را از کتاب نکاح دعوی اوست در خلاف اجماع را بر آنکه زن کتابیه
وقتیکه اسلام آرد و بگذرد عدت او پیش از این که مسلمان شود شوهر فسخ میشود نکاح و گفته است
در نهایه و در کتاب اخبار است فسخ نمیشود نکاح در میان آن هر دو - و همین قسم در هر باب از ابواب
شد تکذیب شیخ دست میدهد و این رساله پس وفاست قریب صد مسئله بلکه زیاده و در آن مشتمل
ست و اما عقل پس تمسک بآن در شرعیات یا در غیر شرعیات اما در شرعیات پس نزد این
فرقه اصلا قابل تمسک نیست زیرا که از اصل منکر قیاس اند و او را حجت نمیدانند و اما در غیر شرعیات
پس موقوف است بر تجرید آن از شوائب وهم و الف و عادت و احتراز از خطا در ترتیب و
اشکال و این معنی بدون ارشاد امام حاصل نمیتواند شد زیرا که هر فرقه از طوائف آدمیان بعقل
چیزها را ثابت کنند و چیزها را منکر شوند و باهم در اصول و فروع تخالف نمایند و بعقل ترجیح نمیتوان
والا بهمان تخالف و تزاحم در ترجیح هم متحقق خواهد شد پس لابد در راه عقل حاکمی از شرع
باید که احد الجانبین را صواب و دیگر را خطا قرار دهد و این قسم حاکم و مرجح غیر از نبی و امام نمیتواند
شد و چون ثبوت امامت که موقوف علیه عقل ست در خیر توقف ست تمسک بعقل نیز ممکن
نباشد و همچنین کلام در دلائل شرعیه است و امور شرع را بعقل صرف ثابت نمیتوان
زیرا که عقل از معرفت آنها بالتفصیل عاجز ست بالاجماع آری عقلی که مستعد و گیرنده از

اشیا و اصول این حکم را التباس نکند چه ثابت است که قیاس حجیت ندارد لیکن چون قیاس
حجیت قیاس ثابت است پس عقل نیز مستقل است بمذهب شیعه و خلیفه ایشان نیز قرار نمیدهند و کتاب شرع
نیز مردود بمعارض است عقل را در هیچ چیز مجال نمانده است بناء بر آن ثبوت الشرع اولاً و قدر القیاس ثابت
ساقط شد پس باطل است نقل مجاز فائده جلیله باید دانست که قیام جمیع براهین عقلیه باعتقاد
بدیهیات است پس اگر کسی انکار بدیهیات نماید اگر خیلی ممتنع است مثل آنکه گفته اند النقیضان
الاثنان والنفی والاثبات لا یجتمعان ولا یرتفعان والجسم الواحد لا یکون فی
ان واحد فی مکانین والغائب عن الحواس لیس له حکم الحاضر وما لیس
بانسب الشیء لا یکون عین ذلک الشیء وامثال این قضایا را انکار کند اثبات
هیچ مطلبی نزد ایشان بهر این عقلیه متوان شد و همچنین قیام جمیع دلائل شرعیه و مقدمات دینیه
بر اثبات ملت حنیفیه است که از زمان حضرت ابراهیم خلیل تا این وقت در جمیع ادیان مسلم است
و اصول آن متفق علیه جمیع اهل ملل است ان المعبود واحد وانه یرسل الرسل ویظهر
المعجزة وان الملائکة یرسل الله الی الخلق معصومون عن الکذب
والخیانة فی التبلیغ وان لله احکاما تکلیفیة علی عباده یجازی بها
وعلیها یوم البعث والنشور بالجنة والنار یعنی و بر آنکه معبود یکیست و تحقیق آدمی
ازین پیغمبران را بدلالت میکند معجزه را او بر آید و فرشتگان فرستادگان خدا اند بسوی
خلق محفوظ اند از دروغ و خیانت در رسانیدن و بدرستی که خدا را هست حکم های تکلیف
دادن بر بندگان او جزا میدهد بآن و بر آن روز بر انگیختن و پراگنده شدن در بهشت و دوزخ
و اثبات اصول و قواعد ملت حنیفیه بر طور شیعه ممکن نیست پس اثبات هیچ مطلبی از مطالب
دینیه بدلائل نزد ایشان ممکن نیست پس این فرقه سوفسطائیه دین اند تفصیل این اجمال
و ایضاح این ابهام آنکه ایشان نبوت حضرت خاتم الانبیا را که ماخذ این اصول و قواعد
ملت حنیفیه است این است از امیر المؤمنین و ائمه اطهار روایت کنند و معلوم بالقطع است
که ایشان بلا واسطه از امیر المؤمنین و ائمه اطهار روایت ندارند مگر بوسائط و وسائط
ایشان را حال معلوم است که خود ایشان آنها را تکذیب مینمایند و متهم میسازند و فی الواقع

همه وسائط ایشان چنانچه بوقت خاتم الانبیا روایت کرده اند چنانکه جسمیت و صورت حق تعالی
نیز روایت کرده اند دروغ صریح پیوسته و نیز وسائط در روایت شرائط امامت و تعیین ائمه اختلاف
و تعارض دارند بحیثیتی که تطبیق اصلا ممکن نیست پس کذب بعضی از ایشان لا علی التعیین متیقن شد
و تواتر که وابسته دروغ گویان را که بجهت غرض فاسدی تشبیه به افترائی نموده باشند چنانچه
در بحث خلافت و قرآن اول بعمل آید و هذا اعتبار نیست و سوای چهار صحابی یا شش صحابی
نزد ایشان قابل اعتماد نیست و تواتر این روایات از آن چهار کس یا شش کس بالقطع معلوم الانتفا
و اگر بالفرض از اینها تواتر هم شده باشد خبر چهار یا شش کس در این قسم امور که عقل اکثر عوام را
بلکه بعضی علما و حکما را استبعاد آن هم گشته چه قسم افاده یقین نماید و صحابه دیگر همه نزد ایشان مرتد شده
از دین و صاحب الاغراض الفاسده و دروغ گویان و کذابان بوده اند و هذا شیعه از اینها
روایت نمی کنند روی سلیم بن قیس الهلالی فی کتاب وفات النبی صلی الله علیه وسلم عن ابن
عباس عن امیر المؤمنین و غیر واحد عن الصادق اَنَّ الصَّحَابَةَ ارْتَدُّوا بَعْدَ النَّبِیِّ صَلَّی
اللهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ اِلَّا اَرْبَعَةَ اَنْفُسٍ وَفِی رِوَایَةٍ عَنْ صَادِقٍ اِلَّا سِتَّةً پس این
گروه مرتدین بزعم ایشان از ادعای رسالت و اظهار معجزه علی وفق الدعوی و نزول قرآن
و معجزه بلیغ از معارضه آن و احوال جنت و نار و تکلیفات شرعیه و نزول وحی و ملائکه و نبوت
انبیاء سابقین و دعوت ایشان بتوحید فی العبادة و نهی از اشراک در آن روایت کنند
مردود باشد زیرا که خبر صحیح است که اجماع کردند بر خلاف وصیت پیغمبر که بحضور یک لک و بست
و چهار هزار کس بتاکیدات تمام فرموده بود علی الخصوص که روایت این جماعه هم نزد خود شیعه
متواتر نشده نزد فرق دیگر که همراه آن جماعه اند متواتر شده و اگر بمجرد ثبوت تشیع
در آن قرن و ما بعد آن قرن اکتفا کرده شود پس کمال بی احتیاطی در دین لازم آید زیرا که آن قرن
و ما بعده من القرون همه بر مخالفت اوامر و نواهی پیغمبر کمر بسته اند و قرآن را تحریف کرده
و احکام بسیار خلاف ما انزل الله در آن قرون بحدی شایع و مشهور گشته که از اصل تنزیل
مشهورتر گردیده مثل غسل الرجلین در وضو که حادثه ایست بغایت کثیرة الوقوع بر پنج وقت
اشخاص لا تعد و لا تحصی دیده اند و همه بر غلط روایت و همچنین مسح علی الخفین و این قسم

بابت برای آنکه پیشینیان آن قرون از طرف خود احداث کرده ترویج داده اند برای اکثر مردم جاهل
از جهت واقعیت از نقل سنت تراویح در سنت شده و غیر ذالک پس این قاعده بدیهی پیداست
که اتفاق نموده باشند بر امر ثبوت نزول وحی و ملائکه و ذکر بعثت و در ترویج برای
تحلیف مردمان و ترغیب ایشان در تواتر و تحقق مفید یقین میشود که این تواتر داخل غرضی باشد
دیگران باشند و اینجا اغراض جمیع بیشمار موجود اند و احتمال است که چند کس از بنیاد انشاء
روایت این دعوی و حسد و معجزه برای ترقی شده باشند و سایر ایشان بجهت طمع
موافقت و مداهنت کرده از ایشان قبول نموده تشهیر کرده باشند و نیز احتمال است که از کاهنان
و منجمان چنین شنیده بودند که شخصی در قریش پیدا شود و بدست او حرکت زمین و خراج
بیشمار افتد اما او ملا و عرب شناخت نامش فلان و نام پدرش فلان پس هر مفلسی را خیال فرا گرفتن
بشایعت او بر سر افتاده باشد و هر صاحب سلطنت را ملند و مردمان ایران زمین که نصیبی
ز آنکه بدان پیدا شند در خاطر خطور کرده باشد و هر فتنه پرست را سر لباس کسری و گذشتند
و زر بر سر کوشش در تصور قیصر و امن کش طمع افتاده باشد و از بیخودی تحقیقی بموجب اخبار
کتب قدیمه خود این اجزا را دانسته نقل از توریت موافق مدعای او بر آورده و قصص
اخبار انجا را البیارت بلیغ برای او درست کرده داده باشند و محتاج اینها ثبوت نزول القرآن
و وقوع قصص انبیا هم در ترددات و داروگیرست با موافقت آنها و ناموافقت چه میشاید
و چه میبود بالجمله اول جاهلان عرب باین اغراض اتباع نموده باشند باز مردم را غلط بر
غلط افتاد بنابر مطامع و مستلذات دنیوی و نفسانی پی در پی اتباع آن جم غفیر لازم مزید
و شهرت رفته صورت دینی و مذهبی قرار گرفت چنانچه در اکثر امور شرعیه نزد علمای شیعیین قسم
رد و ابدع واقع است مثلا آنچه در تواتر غسل رجلین شنیده میگویند همین تشقیقات و احتمالات
است که مذکور شد بلکه در اینجا زیاده تر و قوی تر زیرا که غسل رجلین نسبت به مسح رجلین
مشقتی و تکلفی دارد و در قبول مشقت در نفع و تشهیر آن بحسب ظاهر فائده دنیوی و فتنه
نیست و بخلاف امر نبوت که مستند ریاست عامه است که خیلی دلچسپ و خاطر نشین و مورد
محل طمع و حرص بر آمدن این امور هزاران بلکه لکوک جان خود را بر باد میدهند اگر اجتماع

به یک کلمه و یک روایت نمایند چه عجب باشد و قدر مدعای ایشان این هم شده باشد که هرگاه کسی
با ایشان منازعت نمود چنانچه بر خلافت کشیدند و خراب و تباه شد جواهر را خصوصیت
لسانیکه در آن متأخر پیدا شدند اعتقاد حقیت روایت اوائل خود قوی تر شد چنانچه
در امر خلافت خلفا ثلثه و شهرت آن در عرصه آن زمان و قوت اعتقاد متاخرین اهل سنت همین
قسم احتمالات در میدو اگر تواتر این قسم اشخاص مفید علم قطعی شود باید که تواتر یهود نیز که بالاتر از
اشخاص مذکورین در تحریف کتاب الله و تکذیب و مخالفت انبیا و چند وصایای انبیا بود
در تأیید دین موسی علیه السلام مفید یقین شود زیرا که یهود نیز نص صریح حضرت موسی
بتواتر نقل میکنند که فرموده است یعنی تُوْرٰة مَا دَامَتِ السَّمٰوٰاتُ وَالْاَرْضُ همیشه کرده
آنچه که آسمان هست و زمین * تعظیم السَّبْتِ مُؤَبَّدًا مَا دَامَتِ السَّمٰوٰاتُ وَالْاَرْضُ
تعظیم سبت همیشه کرده شده است پیش از آمدن او * و همچنین تواتر نصاری که نص صریح
حضرت عیسی را که او ابن الله است وَاَنَّ رِسَالَتَ ابْنِ الْبَشَرِ قَدْ خُتِمَتْ قَبْلَ مَجِیْئِهٖ
روایت کنند و قرآن محرفی که بدست این جماعت است حکم تورات و انجیل محرف دارد که
از وی آیت های بسیار و سورهای بشمار ساقط کرده اند و کلمات او را تبدیل نموده و ترتیب
او تغییر داده اگر باین قرآن متواتر کذائی تمسک جائز باشد بانجیل نیز جائز باشد و در انجیل متی
که انجیل ثانی است در اصحاح ثانی این نص موجود است و اناجیل اربعه نزد ایشان متواتر اند
قَالَ غَرَسَ رَجُلٌ اَشْجَارًا فِیْ اَرْضِهٖ وَبَنٰی حَوَالَیْهَا الْجُدْرَانَ وَحَفَرَ فِیْهَا بِیْرًا وَ
بَنٰی عَلَیْهَا بُرْجًا فَلَمَّا كَمَلَتْ عِمَارَتُ الْبُسْتَانِ اَوْدَعَهٗ عِنْدَ الزَّارِعِ وَسَافَرَ
اِلٰی بَلَدٍ اٰخَرَ وَاَقَامَ بِهَا فَلَمَّا حَانَ اَنْ یَنْضَجَ الثِّمَارُ اَرْسَلَ عَبْدًا مِنْ عَبِیْدِهٖ
اِلَی الزَّارِعِ لِیَاْخُذَ ثِمَارَهٗ فَلَمَّا جَآءَ وَاَرَادَ اَنْ یَاْخُذَ ثَمَرَهٗ ضَرَبُوْهُ وَاَرْسَلُوْهُ
خَائِبًا ثُمَّ اَرْسَلَ عَبْدًا اٰخَرَ فَاٰذَوْهُ وَضَرَبُوْهُ وَاَدْمَوْهُ وَشَجُّوْا رَاْسَهٗ ثُمَّ اَرْسَلَ
اٰخَرَ فَقَتَلُوْهُ فَكَانَ یُرْسِلُ عَبِیْدَهٗ اِلَیْهِمْ تَتْرٰی فَیَضْرِبُوْنَ بَعْضَهُمْ وَكَانَ لَهٗ
اِبْنٌ وَاحِدٌ یُحِبُّهٗ لَمْ یَكُنْ لَهٗ وَلَدٌ سِوَاهُ فَاَرْسَلَهٗ اِلَیْهِمْ فَلَمَّا رَاٰهُ الْكُفَّارُ قَالَ
بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ هٰذَا الَّذِیْ یَرِثُ بَعْدَهُ الْجَنَّةَ فَهَلُمُّوْا اقْتُلُوْهُ وَنَرِثُ الْبُسْتَانَ

[illegible] صاحب الحائط [illegible] اليهم
و نزع عنهم [illegible] آخرين گفت [illegible]

وقت [illegible] خود و بنا کرد گرد آن دیوار ها و کند در آن جای ها و ساخت بر آن خانه ها
پس نگاه داشت تمام شد عمارت باغ سپرد آنرا بمزارعان و سفر کرد بسوی شهر دیگر و اقامت کرد
در آن پس چون وقت رسید این که پخته شود میوه ها فرستاد غلامی را از غلامان خود
بسوی مزارعان تا بگیرد میوه های آن را پس هرگاه که آمد و خواست این که بگیرد میوه را
زدند او را و فرستادند او را بی مطلب باز فرستادند غلامی دیگر را پس ایذا دادند او را
و زدند او را و خون آلوده کردند او را و شکستند سر او را باز فرستاد دیگر را پس کشتند
او را پس بود که میفرستاد غلامان خود را بسوی ایشان پی در پی میزدند بعضی ایشان را و
میکشتند بعض ایشان را و بود او را یک پسر که دوست میداشت او را و نبود او را پسر سوای
او پس فرستاد او را بسوی ایشان پس هرگاه دیدند کافران گفت بعض ایشان بعض را
نیست این مگر وارث شود بعد وی باغ را پس بیائید قتل کنیم او را و وارث شویم باغ را پس حمله
کردند بر وی پس کشتند او را پس ضرور غضبناک شود برین کار صاحب باغ و رجوع کند بسوی
ایشان و بستاند آن باغ را از دست های ایشان و هلاک کند ایشان را و بدهد او را بکسی
دیگران پس ازینجا معلوم شد که اثبات ملت حنیفیه که سبیل آن قول به نبوت خاتم الانبیا
است بدون اتباع اهل سنت در اصول مذهب نمیتواند شد زیرا که ایشان اصول دین خود را
اخذ کرده اند از جماعه صحابه کبار مثل عشره مبشره و عبادله اربعه و مکثرین و دیگر اهل بدر و اهل بیعت
الرضوان و مهاجرین اولین که حق تعالی در کتاب خود بر صدق و صلاح ایشان گواهی داده
قوله تعالى أُولَٰئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ و قوله تعالى مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ
أَشِدَّاءُ عَلَى إلى آخر الآية و در آیات بسیار در حق ایشان کلمات خوشنودی و رضامندی ارشاد
فرموده قوله تعالى لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ إلى
غير ذلك من الآيات باز اوائل اهل سنت این نصوص را در قرآن و احادیث شنیده اند
حال ایشان تفحص و تجسس نموده معلوم کردند که همه ایشان صادق الاعتقاد و شدید المحبت

از دلائل ایشان ثابت نشود و چون ثابت شد این اصل از سنت شد و این قرآن و اصول
ثبت شد و قول ایشان مستند است به جمیع امور متواتره ایشان مثل تحویل امر خلافت بابوبکر صدیق و فضائل و
مناقب او و مثل صحیحین و مثل صحیح مسلم که مانند قرآن و اصول متواتر ثابت شده اند قائل باید شد
و قبول باید کرد والا تحلیل اصل لازم خواهد آمد مانند کسی خوردن شکر و دیگری بجا آوردن شفی
نماید و چند جمع باده ای تراید چیزی و نعمتی هست دشمن سبب بودن و هر گمه مستان زیستن
این فائده را باید که از دست ندهی کرد هیچ حیثیت و نیز از ابواب سابقه معلوم شد که ناسخ
نقیب تشیع در روایات اصحاب ائمه هست از ائمه و احوال آن اصحاب نیز معلوم شد
که اکثر آنها دروغ گو بودند و خود ائمه آنها را تکذیب فرموده و تصریح امامی نموده است الا بعض اصحاب
او با امام لاحق تکذیب نموده بدلیل آنکه آن بعضی با امامت او قائل نبودند و معتقد امامت شخص
دیگر قائل بودند تشیع ثابت بودند بهمین السبب حسن ظن که با اصحاب ائمه دارند تکذیب امام
لاحق بلکه تکذیب خود آن امام را هیچ نمی شمارند و در روایات همه آنها اعتماد کلی دارند پس چرا
یاران و اصحاب رسول که کمتر از امام در تاثیر صحبت نخواهد بود حسن ظن نمیکنند و روایات آنها
را مقبول نمی سازند غایة ما فی الباب آنکه بعضی روایات از ائمه مخالف روایات صحابه خصوص
در مقدمات متعلقه با امامت نزد ایشان رسیده باشد و شبهه در صدق صحابه ایشان را پیدا
شده باشد لیکن چون این مخالفت در اصحاب ائمه با امام جاریست و این شبهه در همه آنها ساری
معهذا مانع قبول روایت نشده پس در حق اصحاب چرا مانع قبول روایت شود و ما هذا الا
التعصب المحض و العناد البحت و تحقیر جناب الرسول صلی الله علیه و سلم و الاهانة بمباشر
صحبته فلا حول و لا قوة الا بالله حالانکه خود ائمه عذر این مخالفت را بیان فرموده اند و اصحاب را
بصدق وصف نموده و در صحاح ایشان مروی و ثابت است لیکن غشاوة التعصب چشم ایشان را
کور کرده ایشان را کرسانده است من کتاب الکافی للکلینی فی باب اختلاف الحدیث
بحذف الاسناد عن منصور ابن حازم قال قلت لابی عبد الله ما بالی اسئلک
عن المسئلة فتجیبنی فیها بالجواب ثم یجیئک غیری فتجیبه فیها بجواب آخر
فقال انا نجیب الناس علی الزیادة و النقصان قال قلت فاخبرنی عن اصحاب

رسول الله صلى الله عليه وسلم صدقوا على محمد صلى الله عليه وسلم
ام كذبوا قال بل صدقوا قال قلت فما بالهم اختلفوا فقال اما تعلم
ان الرجل كان يأتي على رسول الله صلى الله عليه وسلم فيسئله عن
المسئلة فيجيبه فيها بالجواب ثم يجيبه بعد ذلك بما ينسخ ذلك
فنسخت الاحاديث بعضها بعضا ايضا بحذف الاسناد عن محمد بن
مسلم عن ابي عبد الله قال قلت له ما بال اقوام يروون عن فلان و
فلان عن رسول الله صلى الله عليه وسلم ولا يتهمون بالكذب فيجيء
منكم خلافه قال ان الحديث ينسخ كما ينسخ القرآن ا ه كتاب كافي مرحوم كليني
را در باب اختلاف حدیثها بدون کردن اسنادها از منصور ابن حازم است گفت گفتم مر ابی عبد الله
را علیه السلام چیست حال من می پرسم ترا از مسئله پس جواب میدهی مرا در آن بجوابی پس می آید
نزد تو سوای من پس جواب میدهی او را در آن بجواب دیگر پس گفت بر آنکه ما جواب
میدهیم مردم را بر زیادت و کمی گفت گفتم پس خبر ده مرا از اصحاب رسول خدا صلعم راست
گفتند بر محمد یا دروغ گفتند بلکه راست گفتند گفت گفتم پس چیست حال ایشان که اختلاف
کردند پس گفت بر آنکه مردی بود که می آمد بر رسول خدا صلعم پس می پرسید او را از مسئله پس
جواب میداد او را در آن بجواب باز جواب میداد بعد از این با آنچه نسخ میکرد پس نسخ میکرد
حدیثها بعض آن بعض را و نیز بحذف اسنادها از محمد بن مسلم از ابی عبد الله گفت گفتم
او را چه حال است قومها را روایت میکنند از فلان و فلان از رسول خدا صلعم و تهمت کرده
نمیشوند بدروغ پس می آید از شما خلاف آن گفت بر آنکه حدیث نسخ کرده میشود چنانچه
نسخ میشود قرآن فائدة اخرى اجل من الاولى ولقبناها بسعادة الدارين في
شرح حديث الثقلين فمن شاء فليجعلها مع الابواب الخمسة التي بعدها
رسالة عليحدة فائده دیگر است بزرگتر از اول و لقب داده ایم آنرا بسعادت هر دو جهان
در شرح حدیث ثقلین پس هر که خواهد باید که کند آن را با ابواب پنجگانه که پس از وی است
رساله جداگانه باید دانست که باتفاق شیعه و سنی این حدیث ثابت است که پیغمبر صلی الله علیه

وسلم اِنّی تارِکٌ فِیکُمُ الثَّقَلَین مَا اِنْ تَمَسَّکْتُم بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا بَعْدِی
اَحَدُهُمَا اَعْظَمُ مِنَ الْآخَرِ کِتَابُ اللّٰهِ وَعِتْرَتِی اَهْلُ بَیْتِی بدرستیکه میگذارم در شما
دو چیز گران قدر آنچه گرفتید با آنها هرگز گمراه نشوید بعد من یکی از آن هر دو چیز بزرگتر است از دیگر
قرآن مجید و دیگر اولاد من از اهل بیت من * پس معلوم شد که مفزع در دین و احکام شرعی ما را
پیغمبر حواله این دو چیز عظیم القدر فرموده است پس مذهبی که مخالف این دو باشد در امور شرعیه
عقیده و عملا باطل و نامعتبر است و هر که انکار این دو بزرگ کند خارج از دین. حالا در تحقیق
باید افتاد که ازین دو فرقه یعنی شیعه و سنی کدام یک متمسک باین دو حبل متین است و کدام
یک استخفاف این دو چیز عالی قدر میکند والحال شیعه از هر دو جهت ساقط، و انکار و طعن
در هر دو پیش میگیرد و این بحث را بنظر انصاف باید دید که حرف کاملی و عجیب ماجرایی است
و درین بحث غیر از کتب معتبره شیعه منقول نخواهد بود چنانچه تمام رساله از مقررات هست
اما کتاب الله پس نزد شیعه از درجه اعتبار ساقط شده و مثل توراة و انجیل قابل تمسک نماند
زیرا که تحریف بسیار در وی راه یافته و احکام بسیار از وی منسوخ شده و آیات و سور
بسیار ناسخ احکام و مخصص عمومات بودند بدر رفته و آنچه باقی است بعضی الفاظ
او مبدل و بعضی زاید و بعضی ناقص. رَوَی الْکُلَیْنِی عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ اَبِی عَبْدِ اللّٰهِ
اِنَّ الْقُرْآنَ الَّذِی جَاءَ بِهِ جِبْرَئِیلُ اِلَی مُحَمَّدٍ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ سَبْعَةَ
عَشَرَ اَلْفَ آیَةٍ از ابی عبد الله مرویست اینکه قرآن آنکه آورده بود آنرا جبرئیل بسوی محمد
صلی الله علیه وسلم هفده هزار آیت. وَرُوِیَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ نَصْرٍ عَنْهُ اَنَّهُ قَالَ کَانَ
فِی لَمْ یَکُنْ اِسْمُ سَبْعِیْنَ رَجُلًا مِنْ قُرَیْشٍ بِاَسْمَائِهِمْ وَاَسْمَاءِ آبَائِهِمْ
و روایت کرد از محمد بن نصر از وی اینکه وی گفت بود در لم یکن نام هفتاد مرد از قریش
بنامهای ایشان و نامهای پدر ایشان * وَرَوَی عَنْ سَالِمِ بْنِ سَلِمَةَ قَالَ
قَرَأَ رَجُلٌ عَلَی اَبِی عَبْدِ اللّٰهِ وَاَنَا اَسْتَمِعُ حُرُوفًا مِنَ الْقُرْآنِ لَیْسَ مَا یَقْرَؤُهَا
النَّاسُ فَقَالَ اَبُو عَبْدِ اللّٰهِ مَهْ اُکْفُفْ عَنْ هٰذِهِ الْقِرَاءَةِ وَاقْرَأْ کَمَا یَقْرَؤُهُ
النَّاسُ حَتّٰی یَقُومَ الْقَائِمُ فَاِذَا قَامَ الْقَائِمُ قَرَأَ کِتَابَ اللّٰهِ عَلٰی حَدِّهِ وَرَوَی

الكليني وغيره عن الحكم بن عتيبة انه قال قرء علي بن الحسين وما ارسلنا
من قبلك من رسول ولا نبي ولا محدث قال وكان علي بن ابيطالب
محدثا وروي عن محمد بن الجهيم الهلالي وغيره عن ابي عبد الله
ان امة هي اربى من امة ليس كلام الله بل حرفت عن موضعه والمنزل
ائمة هي ازكى من ائمتكم در روايت از سالم بن سلمه گفت خواند مردي بر ابي عبد الله حرفها
مي شنيدم آنرا حرفها از قرآن نبود آنچه ميخوانند مردم پس گفت ابو عبد الله باز مان از
ازين قرائتها و بخوان چنانچه ميخوانند آنرا مردم تا آنكه قائم شود امام مهدي پس هرگاه كه قائم
شود امام مهدي بخواند كتاب خدا را بر حد تنزيل آن و روايت كرد كليني وغيره از حكم بن عتيبه
مر او وي گفت كه خواند علي بن حسين و نفرستادم پيش از تو هيچ پيغمبري و نه صاحب
الهام گفت و بود علي ابن ابيطالب صاحب الهام و روايت كرد از محمد بن الجهيم الهلالي
وغيره از ابي عبد الله مرآئينه جماعت وي بالاتر ست از جماعت شما كلام خدا بلكه بيجا كرده شده
است از طور خود و نازل كرده شده چنين است الا ان كه آنها پاكتر اند از امامان شما و نزد
ايشان ثابت و متواتر و مشهور ست كه بعضي سورتها ساقط است مثل سورة الولاية و
بعضي سور اكثرها مثل سورة الاحزاب فانها كانت مثل سورة الانعام پس ازين سوره آنچه
در فضائل اهل بيت و احكام امامت ايشان بود ساقط كردند و لفظ ويلك قبل لا تحزن
ان الله معنا نيز ساقط كرده اند و لفظ عن ولاية علي بعد ازين آيت وقفوهم
انهم مسئولون و لفظ بنو امية بعد ازين آيت خير من الف شهر و لفظ علي بن ابيطالب
بعد ازين لفظ و كفى الله المؤمنين القتال و لفظ آل محمد ازين لفظ وسيعلم الذين ظلموا
آل محمد اي منقلب ينقلبون و لفظ علي بعد از ولكل قوم هاد # ذكر كل ذلك
ابن شهر آشوب المازندراني في كتاب المثالب وعلى هذا القياس كلمات بسيار
و آيات شمرده اند پس دلالت و امثال اين در ميان قرآن مجيد محفوظ و در ميان تورات و انجيل
فرقي نماند و تمسك باين هيچ وجه ندارد كه محرف و مبدل و منسوخ بناسخ مجهول اند و اما عترت
رسول پس اجماع اهل سنت حضرت شخص اقرب اورا گويند و اين اهل سنت بعض عترت را

لایدخل النار و محبت ایشان با امیر المومنین هیچ شبهت با محبت این فرقه
نداشت بلکه چه قدر بزرگان را که جگر پاره امیر و برادران امیر بودند چه مرتبه از طعن
و استخفاف نمایند و در حق چند کس معدود از اهل بیت امیر اخلاص و بعض آثار آن
داشتند پرده محبت بر آن عیوب و قبائح نسبت کنند و استکشاف دلالت آن از کتب
نمایند الا از خوارج و نواصب آری ؎ دوستی بی خرد خود دشمنی است ؎ و بعد از
تتبع کتب و روایات ایشان تفصیل آن قبائح و عیوب کالشمس فی نصف النهار هویدا میگردد
لیکن درینجا چیزی از کفریات ایشان بطریق نمونه از خروار ثبت می افتد اول آنکه
آگوید الامر وقتیکه صاحب درزمان این مرتبه حسبان در اسلام و خلائف و نزول بوده است
که از هفتصد و هزار سال تخمیناً جماعت قلیله مختفی شده و بعد از وجود انقلاب دول و برهم شدن
عباسیه و تسلط چنگیزیه که بعد از قبول اسلام خود را محب اهل بیت میگفتند و بعضی
از ایشان مذهب تشیع اختیار کرده بودند و بعد از تسلط صفویه بر عراقین و خراسان
که صاف شیعه و مردم حیران گرد است و بعد از رواج این مذهب در سلاطین دکن و
بنگاله و پورب و امارت و وزارت این فرقه در هند و سند بر کسی گذر می آید و اورا البته
داخل میشود و در قسم آنکه از حضرت صادق در جمیع کتب ایشان روایت است که فرمود
یا معشر الشیعة خدمت جوارینا لنا و فروجهن لکم الله الله نفوس خبیثه ایشان
چه قسم این بهتان عظیم را سهل دانسته و باین جناب پاک نسبت کرده و سوم آنکه بحضرات نسبت
میکنند از مغیره در حق حضرت ام کلثوم بنت سیدة النساء علیها السلام اول فرج غصب
منا سبحان الله چه کلمه ایست که از زبان ایشان بر می آید نزدیک است که آسمان فرو افتد
و زمین بشگافد آری در حق آن سیده پاک بضعة الرسول خلاصه سید البتول چه فحش و سوء
ادب است و کدام خصلت خبیثه را بدامن پاک آن طاهره مطهره می بندند
و دیگر در حق حضرت امیر و حضرت حسین چه قدر بی حفاظی و بی ناموسی ثابت میکنند
و در حق حضرت صادق که این کلمه بر آن جناب تهمت مینمایند چه قدر بی حمیتی و بی غیرتی
اعتقاد دارند این لفظ را اول بزرگان بر زبان می آرند علی الخصوص ذکر این عقیده

مستور الاسم والست از اقارب یا بزرگان خود است که اراذل و اوباش نیز از آن
احتراز واجب دانند تا با یاران چه رسد دیدیم که بعضی سادات افاغنه قندهار که خود را غیرت ایمان
لقب کرده اند زنان ایشان بی بالی ناموسی شده بر زمین هند نام این فعل قبیح بر زبان
نیاورند عار کردند و احتمال آنکه در بضعه طاهره رسول این قسم فعل خبیث واقع شود
چرا و کدام هیچ مسلمان نیست لا حول ولا قوة الا بالله چهارم آنکه گویند
آنحضرت بنات و اخوات خود را بکفره فجره بزنی میداده اند مثل حضرت سکینه که در نکاح
مصعب بن زبیر بود و علی هذا القیاس دیگر قرابات خود را در عقد کفره نواصب آورده
چنانچه در کتب انساب سادات تفصیل مشروح است پنجم آنکه نسبت کنند بحضرت صادق
که قرآن مجید را بر زمین برتافت و اهانت نمود و طعنی که بر عثمان بابت احراق مصحف
ابن مسعود نموده اند بعینه بحضرت صادق ثابت کنند روی الکلینی عن زید بن
جهم الهلالی عن الصادق انه قرء ولا تکونوا کالتی نقضت غزلها من بعد
قوة انکاثا تتخذون ایمانکم دخلا بینکم ان تکون ائمة هی ازکی من
ائمتکم فقلت جعلت فداک ائمة قال ای والله قلت انما نقرء اربی
قال وما اربی واومی بیده فطرحها اهانة * روایت کرده است کلینی از زید بن
جهم هلالی از صادق علیه السلام که میخواندند و نباشید مانند زنی که شکست
ریسمان خود را بعد از سختی پاره پاره میگردانید سوگندهای خود را موجب خلل درمیان خود
نه که باشند امامان که آنها پاک تر اند از امامهای شما پس گفتم گرده شوم قربان تو
ائمه است گفت آری قسم خدا گفتم جز این نیست که خوانده میشود اربی چیست اربی
و اشاره کرده است خود پس بر انداخت آنرا باهانت ششم آنکه آنچه منافی ایمان
و نشد علامات مومن ست ببغض حضرت امیر المومنین بسوی ائمه نسبت کنند و میخواهند
بشهادت حضرت امیر خود ایمان ائمه اندازند که حضرات ائمه بر تقیه و اخفای حق
و اظهار باطل در طول حیات خود باوصف عدم خوف هلاکت و در حق شان اصرار ورزیده
از نص متواتر امیر المومنین که در نهج البلاغة موجود است قال علیه السلام

علامة الايمان ان تؤثر الصدق حيث يضرك على الكذب حيث
ينفعك انتهی فی نهج البلاغه گفته حليته اسم نشانی ايمان اين است بايد
راستی را بر ... آن دو ... دروغ ... چنان است نهج البلاغه
هشتم بعضی تفسيرات آيات قرآن را بايشان نسبت كنند كه هرگز بر قواعد عربيت و نحو راست نمی شود
پس سامع بتفسير قصور حضرات در فنون عربيت و ناواقفيت ايشان بر قواعد نحو استدلال
كند و همچنين بعضی تفاسير كه قابل ربط كلام و موجب اشكال كه نظم و انتشار قيامت بر [illegible]
بحضرات منسوب سازند تا مردم را سوء اعتقاد در كمال علم ايشان حاصل شود و
هشتم آنكه از ايشان روايت كنند كه ايشان از جهاد منع ميفرمودند با وجود آنكه در قرآن
مجيد ... تاكيد و تقيد فرموده اند بر مثل كتب ... شيعه نيست پس اتباع
مخالفت كنند در ثقلين ... حديث ثقلين اين عبارت هم روايت كرده اند
كه لَن يَتَفَرَّقَا حَتّٰى يَرِدَا عَلَى الحَوضِ هر دو جدا نشوند تا آنكه هر دو تا كه وارد شوند نزد من بر حوض
و از اين عبارت صريح مستفاد ميشود كه معيار معرفت اقوال و مذاهب عترت طاهره
بنابر آنكه مردم بر ايشان دروغ خواهند بست و افترا خواهند كرد بما غايت فرموده است
و آن اين است كه روايتی كه از ايشان بشنويم بر قرآن عرض كنيم هرچه با قرآن قبول داشت
صحيح است و هرچه قرآن تكذيب كرد كفر است و قرآن محفوظ متواتر لائق آن است كه معيار باشد
عترت طاهره چه عترت بحكم بشريت موت و غيبت مكانی و بعد زمانی و ديگر لوازم دارند
كه كليد باب دروغ بندی و افترا سازی است بخلاف قرآن كه بسبب شهرت و تواتری
كه دارد پيش هر كس در هر وقت و هر مكان موجود است و در حفظ الهی محفوظ لَا يَأتِيهِ البَاطِلُ
مِن بَينِ يَدَيهِ وَلَا مِن خَلفِهِ تَنزِيلٌ مِن حَكِيمٍ حَمِيدٍ نهم آنكه تجويز متعه مطلقه
بجناب ايشان نسبت كنند و اين در حقيقت تجويز زنا است معاذ الله من ذلك و آنكه
بازی كردن بتصيب خصيتين در عين نماز بجناب ايشان نسبت كنند معاذ الله من ذلك
اول بايد كه اشتغال اركان دين است چه جای لعب و بازی است دهم آنكه اين بازی كدام [illegible]
وارد باشد دهم تجويز نماز با وجود آلودگی جامه بنجاسات غليظه بجناب ايشان نسبت كنند تعالی

نماینده ششم آنکه گویند که جامه دریدن و گریبان چاک کردن مردان را و زنان را در موت پسر و پدر و دیگر اقربا
حضرت ائمه جایز داشته‌اند معاذ الله ایشان را دیگر صبر الی [illegible] جزع کنندگان افضل میفرمایند و ارشادات
قرآنی که در حق صابرین وارد است خارج میسازند و در حدیث لیس منا من شق الجیوب [illegible]
هفتم تخصیص قصاص بغیر امامی که خلاف نص قرآنی است بجناب ایشان نسبت میکنند و در حکم
اینکه پدر اگر ولد ذمی مسلمانی را قتل کرده باشد نسبت بحضرات ائمه مینمایند خلاف قاعده شرعیه
است لا تزر وازرة وزر اخری ولا یجزی والد عن ولده ولا مولود عن والده اگر این قسم
انتقام گرفتن در شرع جایز بود فرق درمیان تورهٔ چنگیزخانی و شریعت محمدی چه خواهد بود و جواز قتل
ولد حربی بدست توقع جهاد بهت ازان است اندکه در ترغیب تقتیل مواد و انها اولاد ذمی قاتل [illegible] مستبعد
عجب است و نه داخل [illegible] وجه [illegible] درست باشد که صریح نقض عهد است و مخالف جمیع
ملل که وفا بعهد را واجب دانند و نیز مخالف نص قرآنی که النفس بالنفس نهم آنکه از حضرت ائمه نقل
کنند که از روز قتل عمر که بزعم ایشان نهم ربیع الاول است تا سه روز از رقم گناه صغیره و کبیره بر کسی
نوشته نمیشود پس درین صورت اباحت کفر و جمیع معاصی لازم شد و بجناب ائمه نسبت نمایند
دهم حکم جواز استعمال آبی که او را استنجا کرده باشند در شرب و دیگر حوائج و طهارت بجناب آن طیبین
و طاهرین نسبت کنند یازدهم از حضرت ائمه روایت کنند که امت مرحومه را لقب امت ملعونه
رواه الصیرفی عن ابی عبد الله علیه السلام یعنی بروایات شیعه امت مرحومه ملعونه بجناب
حضرت صادق روایت کنند [illegible] رواه الکلینی عنه علیه السلام حالانکه بنص قرآنی خیر امت ایشان
را خطاب داده‌اند در حق ایشان فرموده و کذلک جعلناکم امة وسطا بالجمله غرض ازین الفاظ
مخالف است فیما بین الثقلین [illegible] کلام در شریعت کم شود و تمسک بکتاب الله نسبت او در
تحریف و زیاده و نقصان و تغیر تبدیل برهم خورد و تمسک بعترت بجهت تکفیر و حکم بارتداد و لعن
در روایت مخالف کتاب الله از بعضی متعذر شود و خلائق [illegible] انتقل [illegible] بهایم و
انعام غیر مشتبه [illegible] هستند [illegible] باشند کرده باشند

رساله وسیلة النجات تصنیف فخر المحدثین قدوة العلماء والمتبحرین مولانا شاه عبد العزیز دهلوی رحمة الله علیه

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله حق حمده والصلوة والسلام علی حبیبه وجنده اللهم یا مقلب
القلوب ثبت قلوبنا علی دینک سبب تالیف شخصی از آشنایان که
به مذهب تشیع الفت داشت استدعا نمود که چند کلمه در بیان دلائل حقیت فرقه ناجیه
باید نوشت بحکم الدین النصیحة اجابت آن مسئول کرده آمد واین رساله
را وسیلة النجات نامیده شد السلام علی من اتبع الهدی سوال درمیان
اهل سنت وشیعه گفتگو بسیار واقع است چه سنیان دعوی میکنند که مذهب ما برحق
است وموافق قرآن وحدیث است وکتابهای شیعه همه باطل وافترا است بر
اهل بیت است بلکه مذهب اهل بیت همین است که ما میداریم وشیعه هم همین دعوی
میکنند که قرآن مذهب ما است وطریقه ما طریقه امام جعفر صادق رض است وکتابهای
سنیان را غیر معتبر میگویند دراین باره جواب شافی از آیات قرآنی که در آن جای
دم زدن کسی نباشد وعذر منقطع گردد باید نوشت که طالبان راه نجات بر آن حق را
واز مذهب باطل جست برداند جواب ای برادر اول بنای هر مذهبی را دریافت
کن وکتابهای هر فریق را یکسو گذار ودر طاق نه وچون بر بناهای هر یکی واقف شوی
آن بنا را به آیات قرآنی مطابق کن وبنای هر کدام مذهب که محکم ودر استخ بینی آن را

مذہب حق وراست کہ باقی آنہا میخوان و بعمل آرید و بناے مذہبی کہ باطل باقی کہ آنہا
آنہا را وسواس شیطانی دانستہ در آب انداز و کرد آن نکرد آنہا ملزد و آنہا را ماند بار گو
ویقین دان کہ آن مذہب اہل بیت نیست بلکہ مذہب شیطان است پس بدانکہ بنا
مذہب اہل سنت بر ایمان وتقوی و صلاح و راستی ابوبکر و عمر و عثمان و علی و غیرہم
مہاجرین و انصار و دیگر اصحاب سید المرسلین صلی اللہ تعالی علیہ وآلہ وسلم کہ ہزارہا کس بودند
ہمراہ آنحضرت صلعم در راہ خدا جہاد و نماز کردند و تا مدت حیات آنحضرت صلی اللہ تعالے
علیہ وآلہ وسلم ہمیشہ بنصرت وحمایت او بودند و بعد وفات آنحضرت صلعم در خلافت
خود عدل و انصاف و راستی گزیدند و خدمت اہل بیت ومحبت آنہا بجا آوردند و
امیر المومنین علی علیہ السلام ہمیشہ با آنہا نشست و برخاست نمود و ہمراہ آنہا با کفار
جہاد کردہ و در پس آنہا نماز خواندہ وہمیشہ با آنہا محبت داشتہ و بعد وفات آنہا در حق
آنہا دعاے خیر نمودہ و بسیار مدح و مناقب آنہا بیان فرمودہ و بناے مذہب شیعہ
بر کفر و نفاق خلفاء ثلاثہ و غیرہم ہزاران صحابہ سید ابرار است کہ اینہا میگویند
کہ ہمہ آنہا ایمان نفاق آوردہ بودند و ہجرت ہم براے ریاست و طمع دنیا کردہ بودند و ہم
جہاد و عبادت آنہا براے ریا بودند براے خدا و بعد وفات آنحضرت صلعم با اہل بیت او ا
رسانیدند و مرتضی علی رض را یاری نکردند و حق او غیر بود گرفتند و متابعت و نماز علی
علیہ السلام ہمراہ اینہا بنابر خوف و تقیہ بود حتی کہ علی رضی اللہ تعالی عنہ دختر طاہرہ خود
در نکاح عمر براے تقیہ داد و نام پسران خود ابوبکر علی و عمر علی و عثمان علی ہم براے
تقیہ نہاد و صحابہ مخلصین اندک بودند ابوذر و مقداد و سلمان و عمار و جابر رض و چند
کس دیگر اے برادر چون بناے ہر دو مذہب دریافتی پس بدانکہ دلیل بر بناے مذہب
اہل سنت آیات قرآنی بسیار اند کہ ہر یک ازان براے اثبات و استحکام آن بنا
کافی است و بنا بر اختصار درین مقام چند آیات نوشتہ میشود قولہ تعالی والسابقون
الاولون من المہاجرین والانصار والذین اتبعوہم باحسان
رضی اللہ عنہم ورضوا عنہ وسابقین کہ اولین اند از مہاجرین وانصار

پیروی و متابعت سابقین کردند یعنی بایمان و طاعت راضی شده است خدا از آنها
و راضی شدند آنها از خدا تعالی وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنّٰتٍ تَجْرِي تَحْتَهَا الْأَنْهٰرُ
و مهیا کرد خدا برای آنها بهشت که میرود در زیر منازل و درختان آنها نهرها خٰلِدِينَ فِيهَا أَبَدًا
این همه مهاجرین و انصار و متابعت کنندگان آنها در بهشت باشند همیشه این آیت
برهان است بر آنکه مهاجرین و انصار سابقین همه بهشتی اند و متابعت کنندگان آنها که بعد آنها
بودند و طریقه آنها اختیار کردند آنها هم بهشتی اند و شک نیست که ابوبکر صدیق رضی الله عنه
از مهاجرین اولین است که وقت هجرت همراه پیغمبر صلعم بود و عمر و عثمان و علی رض و بسیاری
دیگر از مهاجرین اولین اند و هر که ابوبکر را از مهاجرین اولین نداند بسبب انکار نسبت قرآنی
کافر است قال الله تعالی إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثَانِيَ اثْنَيْنِ إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ إِذْ يَقُولُ
لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللّٰهَ مَعَنَا چون بیرون کردند رسول خدا را صلی الله تعالی
علیه و آله و سلم کفار که در حالیکه دوم دو کس بودند چون بودند هر دو در غار چون میگفت پیغمبر
خدا صلی الله تعالی علیه و آله و سلم مر یار خود را که ابوبکر صدیق رض است اندوهگین مشو بدرستیکه
خدا با ماست و متابعت کنندگان آنها را یعنی مهاجرین و انصار اند که بعد ایشان با ایمان
آوردند و هجرت و نصرت کردند و حق تعالی بدین آیت خبر داد که آنها همیشه در بهشت خواهند
بود پس ثابت شد که ایشان قطعی بهشتی اند هر که ایشان را بهشتی نداند بسبب انکار این آیت
کافر باشد و اگر درین مقام شیطانی بیاید و نزد او وسوسه دهد که شاید مراد ازین آیت مهاجرین باشد
که شیعه در حق آنها حسن ظن دارند که هجرت آنها فی سبیل الله بود و هجرت ابوبکر وغیره برای
طمع دنیا بود جواب او بگو که ای ابلیس دروغ میگویی بلکه هجرت جمیع مهاجرین برای خدا
بود چنانچه در آیتی که اول بعد هجرت در باب قتال نازل شده أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتَلُونَ
بِأَنَّهُمْ ظُلِمُوا اذن و دستوری داده شد بجنگ کردن کفار مر کسانی را که میخواهند کارزار کردن
را یعنی مهاجرین را بسبب آنکه آنها از دست کفار ظلم کشیده بودند وَإِنَّ اللّٰهَ عَلٰى نَصْرِهِمْ
لَقَدِيرٌ و بدرستیکه خدا تعالی بر نصرت کردن آنها قادر است الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ
دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللّٰهُ آنانکه بیرون کرده شدند از سرای خود

شان ایشان خبر حق کرد که ایشان تنها که مردود قرار ما تعالی ست یعنی از ایشان هیچ گناه
نشده که بسبب آن بیرون کرده شدند مگر فقط بسبب ایمان اینها را بیرون کردند پس از این
ثابت شد که هجرت جمیع مهاجرین خالصاً لله تعالی بود نه برای طمع دنیا پس ثابت شد که تمام
مهاجرین رضی الله عنهم منصور اند لهذا برادر که ایمان بقرآن دارد چونها بر وی ثابت شد که خدا تعالی
کسی را بهشتی خبر ده و گفت که آنها در جنت برسبیل ابد در دوام باشند تمام اعتراضات او در حق
وی ساقط گشت چرا که حق تعالی عالم الغیب ست و میداند که از فلان بنده در فلان وقت
فسق در فلان وقت سیئه بظهور خواهد آمد و با وجود آن اگر او را فرماید که این را بهشتی خواهم
نمود این بشارت مغفرت جمیع زلات وی باشد تحقیق گشت پس دیگر بندگان را در حق آن کس طعن
و تشنیع نمودن اعتراض بخطاب الهی کردن ست گویا که اعتراض کنند و میگوید که این بنده را ذات
خدا تعالی او را چرا بهشتی میکند و ظاهر ست که اعتراض کردن درین مقام کفر ست و بنده را
که خدا تعالی بهشتی خوانده است البته وی بهشتی ست و اعتراض کسی در حق وی ضرری
نداده و او را در حق نیکند لیکن اعتراض کننده وی کافر ست پس باین وجه تمام شبهات شیاطین
ساقط شد و احتیاج نماند که بجواب آن پرداخته شود آنها برای تسلی سائل رجم الشیاطین
کرده شود پس اگر شیطان بار دیگر او را وسوسه کند که در سوره انفال در قصه بدر نازل شده قوله
تعالی یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِذَا لَقِیتُمُ الَّذِینَ كَفَرُوا زَحْفًا فَلَا تُوَلُّوهُمُ
الْأَدْبَارَ ترجمه آیت ای کسانیکه ایمان آورده اید چون ملاقات کنید کفار را پس پشت
مدهید از جنگ کفار قوله تعالی وَمَن یُوَلِّهِمْ یَوْمَئِذٍ دُبُرَهُ إِلَّا مُتَحَرِّفًا لِّقِتَالٍ أَوْ مُتَحَیِّزًا
إِلَىٰ فِئَةٍ فَقَدْ بَاءَ بِغَضَبٍ مِّنَ اللَّهِ وَمَأْوَاهُ جَهَنَّمُ و هر که بگشتاند رو از جنگ
کفار مگر در حالیکه برگردنده باشد برای جنگ یا پناه آرنده بسوی جماعت مومنین پس
تحقیق رجوع کرد بخشمی از خدا و جای او جهنم ست و گوید که صحابه در جنگ احد و حنین
گریخته اند در جواب او بگو در بدر که مقام نزول آیت ست کسی نگریخت بلکه همه ثابت قدم
ماندند چنانچه حق تعالی میفرماید وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ وَأَنتُمْ أَذِلَّةٌ ترجمه آیت
بتحقیق نصرت داد شما را خدا تعالی در جنگ بدر و حال آنکه شما خوار بودید در چشم کفار

که ساکن آنجا اگر چه بودند لیکن از ایشان و در اهل مدینه یعنی مهاجرین و در انصار که ایمان بود
ایشان مخصوص است کسی منافق نبود چنانچه مفسر باید قوله تعالی وَمِمَّنْ حَوْلَكُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ
مُنَافِقُونَ ترجمه و لیکن از آن کسان که در گرد شما باشند از اهل مدینه از بادیه نشینان
قوله تعالی وَمِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُوا عَلَى النِّفَاقِ لَا تَعْلَمُهُمْ نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ ترجمه و بعضی
از اهل مدینه خالی شدند از نیکی در حالیکه خو کرده اند بر نفاق نمی دانی ای محمد آنها را که عالم الغیب منم
میدانیم آنها را بعد از آن حق تعالی آنها را هم ممتاز ساخته چنانچه مفسر باید قوله تعالی مَا كَانَ
اللَّهُ لِيَذَرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّى يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ ترجمه نیست
در شرف ایزد تعالی که بگذارد مومنان را بر حالیکه شما هستید بر آن یعنی مختلط مومن و منافق
تا که تمیز و جدا کند پلید را از پاک یعنی منافقان را از مومنان پس حق تعالی تمیز داد و آن حضرت
صلعم را از حال آنها مطلع گردانید و آنحضرت صلعم حذیفه بن الیمان رضی الله تعالی عنه که
صحابی است اظهار فرمود برای فضیحت و رسوائی پیران ایشان که مومنین مخلصین بودند بر
ظاهر کرد اگرچه بسیاری از منافقان بسبب علامات النفاق فضیحت هم شدند و همه کس آنها را
دریافتند لیکن حق سبحانه و تعالی بعضی قبائح در قرآن یاد فرموده و در حق آنها وعید است
بیان نموده بوجهی احسن چنانچه هست و در صحابه که اهل سنت در حق آن با حسن اعتقاد دارند کسی
منافق نبود چنانچه حق تعالی در حق منافقان مفسر باید قوله تعالی فَإِنْ يَتُوبُوا يَكُ خَيْرًا لَهُمْ
ترجمه اگر توبه کنند منافقان از نفاق خود باشد بهتر مر ایشان را قوله تعالی وَإِنْ يَتَوَلَّوْا يُعَذِّبْهُمُ
اللَّهُ عَذَابًا أَلِيمًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ ترجمه اگر رو گردانید از توبه و بر نفاق خود مانند عذاب کند
خدا تعالی آنها را عذاب سخت در دنیا و آخرت قوله تعالی وَمَا لَهُمْ فِي الْأَرْضِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ
ترجمه و نباشد ایشان را در زمین هیچ یاری دهنده و مددگاری یعنی در زمین کسی یاری آنها کند
و خدا تعالی در حق مهاجرین برخلاف قبائح منافقان اوصاف حمیده مفسر باید و وعده نصرت است
چنانچه در آیت سابق در باب اذن قتال در حق مهاجرین خواندیم لفظ قوله تعالی وَإِنَّ اللَّهَ
عَلَى نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ گذشت ترجمه تحقیق خدای تعالی بر یاری کردن مهاجرین قادر است
یعنی آنها را یاری خواهد داد و بدین آیت ذکر همین مهاجرین مفسر باید قوله تعالی وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ

در حقیقت حق جل البته یاری خدا و دین خدا کسی که دین او را یاری میدهد ثابت است
که الحق صحابه رضی الله تعالی عنهم جمیع صحابه که بعد آنحضرت صلی الله تعالی علیه و آله وسلم باقی ماندند خصوصاً
خلفای راشدین یاری دین خدا کردند با مشرکان و مرتدان جنگ کردند و ملک کسری و قیصر را
فتح کردند و خلفای راشدین را تمام صحابه یاری کردند پس معلوم شد که خلفای ثلثه رضی الله عنهم و اتباع ایشان
فی سبیل الله اند که حق تعالی وعده نصرت که بمهاجرین داده بود در حق ایشان بوجه اتم راست
کرد و معلوم شد که بر وفق احکام مذهب این دین خدا بودند اگر منافق بودندی کسی
دست آنها هم نگرفتی و دین کسی یار مفسد آنها نبودی و نیز ظاهر شد که آنچه منکرین
قرآن گویند که علی رضی الله عنه بعد آن حضرت صاحب خلافت بود و تمام مهاجرین و انصار برای
قائم کردن بیعت بیکشت و کسی از انها یاری او نکرد و حمایت او ننمود این سخن شان کفر
صریح و کذب جلی و انکار این آیت است چه حق تعالی درین آیت وعده نصرت مهاجرین
کرده و شک نیست که امیر المؤمنین علی رضی الله عنه از رئیس مهاجرین اولین است و محال است که کسی
او را یاری نکرده پس ثابت شد که اینکه این گروه اصحاب پاک مرتضوی نسبت میکنند
دشمن اصحاب اند که آیت منافقین در حق او بیجواند منکر شد قوله تعالی وما لهم فی الارض
من ولی ولا نصیر و ثابت شد که دوستان اصحاب اهل سنت اند که او را نسبت
نفاق نمیکنند بلکه میگویند که اگر اصحاب برای طلب خلافت برخاستی و اراده آن داشتی
و از پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم نفی در حق خود شنیدی البته نصرت او نافذ گشتی
و جمیع یاری او برخاستندی چنانچه حق درباره مهاجرین وعده داده پس معلوم شد که
اصحاب خلافت صدیق رضی الله عنه بر حق که الحق بیعت نمود و همیشه ناصر و معین آنها بوده والحمد لله
علی ذلک باز بشنو که حق تعالی در فضیحت منافقان میفرماید قوله تعالی لئن لم ینته
المنافقون والذین فی قلوبهم مرض والمرجفون فی المدینة لنغرینک
بهم ثم لا یجاورونک فیها الا قلیلا ملعونین ترجمه بر آینه اگر باز نیایند
منافقان از نفاق خود و اگر باز نیایند کسانیکه در دل آنها بیماری است چون ضعف ایمان
و شبهه آن و اگر باز نیایند کسانیکه خبر بد می افگنند در مدینه از غیبت لشکر اسلام میفرماید

بحکم آیت قرآنی کرد آنها را از دین خود پس هرچه آنها با آنحضرت صلی الله تعالی علیه و آله وسلم [illegible]
از نفاق و اجماع کردند همین نیابت و وراثت باشد و کار ایشان امت که با این همه تصریح قرآنی
مرتکب شد ایشان اعتراض کنند مع هذا اینها اگر شیعیان بیاید و وسوسه کنند که شاید از آنها بعد پیغمبر
علیه السلام وقت اقتدار و غلبه چیزی خلاف شریعت بظهور آمده باشد که بسبب آن شیعه
شبهه افتاده اند در جواب او بگو که در شیخ میگوئی بلکه هرچه آنها در ایام خلافت و قدرت خود کرده اند
برای اجرای احکام شرع و ایصال امر بمعروف و نهی منکر کرده اند نه بر تعصب و فساد چنانچه حق تعالی
وصف مهاجرین در آیت سابق که در باب اول گذشت چنین فرموده قال الله تعالی الذین
إن مكّنّاهم في الأرض أقاموا الصلوة وآتوا الزكوة وأمروا بالمعروف و
نهوا عن المنكر ترجمه بعضی حال و صفت مهاجرین این است که اگر تمکین و قدرت دهیم
ایشان را در زمین برپا دارند نماز را و بدهند زکوة را و امر کنند دیگران را باحکام شرعی
و نهی فرمایند از منکرات و خلاف شریعت پس محال است که از مهاجرین در وقت اقتدار و
تمکین ظلم و فساد بظهور آید پس نسبت کردن ظلم بر آنها انکار این آیت باشد نعوذ بالله منه
و اگر کسی وسوسه کند که در قرآن وارد شده قال الله تعالی یا ایها الذین آمنوا من
یرتد منکم عن دینه فسوف یأتی الله بقوم یحبهم ویحبونه اذلة على
المؤمنین اعزة على الكافرين ترجمه ای کسانیکه ایمان آورده اید هر که برگردد و مرتد
شود از شما از دین خود پس زود باشد که بیارد خدا بجای ایشان یعنی قائم کند برای قتال مرتدان قومی را که
دوست میدارد خدا آنها را و آنها دوست میدارند خدا را مهربانان بر مومنان غلبه کنندگان
بر کافران قوله تعالى يجاهدون في سبيل الله ولا يخافون لومة لائم ترجمه
جهاد خواهند کرد آن قوم با مرتدان در راه خدا و نخواهند ترسید از ملامت هیچ ملامت کننده
و اگر گوید این آیت چه معنی دارد در جواب او بگو که در این آیت کمال مناقب صدیق اکبر و غیره
اصحاب رسول الله صلی الله تعالی علیه و آله وسلم است که آنها مسیلمه کذاب را در خلافت
صدیق اکبر کشتند و دیگر فرقهای اعراب که تفصیل آنها طول دارد مرتد شده بودند و
انکار زکوة میکردند با همه آنها جهاد کردند و آنها را به تیغ کشتند و بسیاری از آنها باز اسلام آوردند

وازین آیت تہمت ارتداد از صحابہ بوجہی باطل شد کہ خوق آن تصریحیست چہ اگر کسی از صحابہ مرتد بودی
معاذ اللہ دیگر مومنان کامل الایمان با او جہاد کردندے و آنہارا کشتندے و شک نیست کہ خلفا
آنذر کسی ازین کامل الایمان جنگ کرده بلکہ علی و ابوذر رض مومنان کامل الایمان متابعت و موافقت
کرده پس واضح گشت کہ آنہا مومنان کامل الایمان قطعی حقیقی اند و از مہاجرین فی سبیل اللہ اند کہ در
اثبات الاحصی یاد شده قال اللہ تعالی وَاَعَدَّ لَہُمْ جَنّٰتٍ تَجْرِیْ تَحْتَہَا الْاَنْہٰرُ
خٰلِدِیْنَ فِیْہَا اَبَدًا در بستان است و ظاہر شد کہ تمام مہاجرین و انصار یعنی حق و کامل الایمان مدام
بوده اند و اجماع و اتفاق شان مرضی و مقبول الہی است پس کسی را بر آنہا طعن و تشنیع نمودن جائز نباشد
سب و دور و عا و مغفرت در حق آنہا خواندن وظیفہ مسلمانان است و ہر کہ طعن و تشنیع کند در حق آنہا
دعای خیر نکند و آنہا کینہ دارد کافر است و از جماعت مسلمین خارج چنانچہ حق تعالی مسلمانان را در قرآن
بر سہ قسم منقسم ساختہ قولہ تعالی لِلْفُقَرَآءِ الْمُہٰجِرِیْنَ الَّذِیْنَ اُخْرِجُوْا مِنْ دِیَارِہِمْ وَاَمْوَالِہِمْ
یَبْتَغُوْنَ فَضْلًا مِّنَ اللّٰہِ وَرِضْوَانًا وَّیَنْصُرُوْنَ اللّٰہَ وَرَسُوْلَہٗ وقال فی بیان آن
فقرا است کہ ہجرت کنندگان اند آنانکہ بیرون کرده شده اند از خانہا و اموال شان در حالیکہ طلب میکردند
فضل خدا را و رضامندی او را و نصرت میکردند دین خدا و رسول او را یعنی ہجرت ایشان برای خدا و رسول
او صلی اللہ تعالی علیہ وآلہ وسلم و برای نصرت دین خدا تعالی بود نہ برای اغراض دنیوی قال اللہ تعالی
اُولٰٓئِکَ ہُمُ الصّٰدِقُوْنَ و آن گروه ایشان اند راست بازان ہم در اقوال و ہم در افعال قسم دوم
قولہ تعالی وَالَّذِیْنَ تَبَوَّؤُ الدَّارَ وَالْاِیْمَانَ مِنْ قَبْلِہِمْ وقال فی بیان کسانی ست کہ جای
بگرفتند در سرای ہجرت و خانہ ایمان یعنی مدینہ مطہره پیش از ہجرت مہاجرین قولہ تعالی یُحِبُّوْنَ
مَنْ ہَاجَرَ اِلَیْہِمْ ودوست میدارند کسی را کہ ہجرت کند بطرف ایشان یعنی مہاجرین
محبت دارند قولہ تعالی وَلَا یَجِدُوْنَ فِیْ صُدُوْرِہِمْ حَاجَۃً مِّمَّآ اُوْتُوْا و نمی یابند
انصار حسد و غم در سینہ ہای خود از آنچہ عطا داده شود بایشان یعنی رسول کریم صلی اللہ
تعالی علیہ وآلہ وسلم بایشان عطا فرماید بآن راضی میشوند و قبول میکنند قولہ وَیُؤْثِرُوْنَ عَلٰٓی
اَنْفُسِہِمْ وَلَوْ کَانَ بِہِمْ خَصَاصَۃٌ وایثار میکنند و مقدم میدارند انصار
مہاجران را بر نفسہای خود اگرچہ ہست بر ایشان حاجت یعنی اگرچہ انصار را ہم حاجتہا

از همین سبب حضرت پیغمبر دانست که ذات مهاجران را دوست دارد و تمام احوال ایشان را محبت
قوله تعالی وَمَن يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ترجمه و هر که نگاه داشته شد
از بخل نفس او پس آن گروه ایشانند فلاح یافتگان ای عزیز حق سبحانه تعالی انصار را
در این آیت بمحبت مهاجرین و خدمت آن بزرگواران ستایش نموده و همین سبب
فلاح ما وابسته ایشان فرموده پس هر که راه نجات و فلاح خود جستن منظور شد باید انصار
نیست مهاجرین پیشه نموده سازد و از کینه و عداوت و طعن و تشنیع آنها دور بوده شب و روز در دعای
آنحضرت در حق آنها خواند تا در زمره قسم سوم محشور شود چنانچه میفرماید قوله تعالی وَالَّذِينَ جَاءُوا
مِن بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ ترجمه و نیز برای کسانیست که آمدند بعد مهاجرین و انصار میگویند قوله
رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ ترجمه ای پروردگار بیامرز ما را و برادران
ما را که سبقت کردند از ما بایمان قوله تعالی وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِّلَّذِينَ آمَنُوا
ترجمه و مگردان در دلهای ما کینه و عداوت برای کسانیکه ایمان آوردند یعنی در حق صحابه دعای خیر میکنند
و میگویند که حق تعالی دلهای ما را از کینه صحابه پاک سازد قوله تعالی رَبَّنَا إِنَّكَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ
ترجمه ای پروردگار ما بدرستی که تو مهربان رحمت کننده هستی بر ما دعا ما را اجابت فرما از این آیت ثابت
شد که در حق صحابه دعای خیر باید نمود و کینه را یکسو باید نهاد و بهیچ وجه زبان درازی نباید کرد تا در زمره
اهل اسلام محشور گردد و گرنه از این قسم مسلمانان خارج میشود نعوذ بالله منها من عذاب الله تعالی
این است بنای مذهب اهل سنت و جماعت و بحمد الله سبحانه این بنا بنحوی راسخ است که اگر تمام
جن و انس جمع شده خواهند که این بنا را برکنند و جنبش دهند نتوانند کرد و جنبش این بنا وانگاه
متصور گردد که چنانچه اهل سنت بر ایمان مهاجران و انصار و غیره صحابه سید ابرار رض آیات
بینات و نصوص محکمات قائم کردند و وساوس شیاطین را بوجهی دفع کردند که مبادا منشور آیات
و نزول آن نماند مخالفان هم اگر در دعوی خود صادق اند بهمین نمط آیات محکمات را که تاویل را ...
راه نبود بر کفر و نفاق جمیع مهاجرین و انصار قائم کنند انگاه بحث و گفتگوی کتابی و سوال و جواب
علمی بکار برند و گرنه بخبث زبان درازی کردن و آیات و نصوص را انکار نموده برای خود
آتش دوزخ خریده از قسم سوم مسلمانان خارج میشوند و خود معلوم است که در قرآن یک آیت هم

بر کفر و نفاق مهاجرین و انصار موجود نیست و چگونه این معنی صورت بندد که سابقان را که حق تعالی
جا بجا مدح و مناقب بیان نموده باشد و ایمان و تقوی و جهاد و صلوٰة و غیره اعمال صالحات شان
ذکر کرده است قوله تعالی وَكُلًّا وَعَدَ اللّٰهُ الْحُسْنٰى بوده باشد و شهادت بجلو جنت و بشارت
نعیم داده باشد چطور آنها را کافر و منافق گوید معاذ الله من الکفر والنفاق پس ظاهر است
که بنای مذهب شان نه بر آیات قرآنی است بلکه تقلید های تواریخ و واهیات محض است و قرآن
و مثل آن قصه‌ها در مقابل آن خیالات شان ست پس معلوم شد که مذهب ایشان اهل بیت نیست
چرا که مذهب اهل بیت خلاف قرآن نیست و معلوم شد که مذهب اهل بیت همین مذهب اهل سنت است
که موافق قرآن است و اگر شنیدن مزید مراد باقی باشد بشنو که امام زین العابدین علی بن الحسین علیه السلام
و علی آبائه الکرام در صحیفهٔ کامله که نزد شیعه معتبر و مقبول است چه میفرماید من زین العابدین علیه السلام
اَللّٰهُمَّ وَاَتْبَاعُ الرُّسُلِ وَمُصَدِّقُوْهُمْ مِنْ اَهْلِ الْاَرْضِ بِالْغَيْبِ عِنْدَ مُعَارَضَةِ الْمُعَانِدِيْنَ
لَهُمْ بِالتَّكْذِيْبِ وَالْاِشْتِيَاقِ اِلَى الْمُرْسَلِيْنَ بِحَقَائِقِ الْاِيْمَانِ فِيْ كُلِّ دَهْرٍ وَّ
زَمَانٍ اَرْسَلْتَ فِيْهِ رَسُوْلًا وَاَقَمْتَ لِاَهْلِهٖ دَلِيْلًا مِنْ لَدُنْ اٰدَمَ اِلٰى مُحَمَّدٍ
صَلَّى اللّٰهُ تَعَالٰى عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنْ اَئِمَّةِ الْهُدٰى وَقَادَةِ اَهْلِ التُّقٰى عَلٰى جَمِيْعِهِمُ السَّلَامُ
فَاذْكُرْهُمْ مِنْكَ بِمَغْفِرَةٍ وَّرِضْوَانٍ حاصل این عبارت آنکه خدایا اصحاب جمیع پیغمبران
که در وقت تکذیب کفار تصدیق انبیا نمودند و ایمان با انبیا آوردند یاد کن بمغفرت و رضوان و چون صحابه
محمد صلی الله تعالی علیه وآله وسلم بر اصحاب جمیع پیغمبران فضیلت دارند چنانچه آنحضرت صلی الله تعالی
علیه وآله وسلم سید المرسلین است اصحاب او سادات اصحاب جمیع پیغمبران اند در حق آنها دعا بتخصیص
میفرمایند قوله اَللّٰهُمَّ وَاَصْحَابُ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللّٰهُ تَعَالٰى عَلَيْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ خَاصَّةً خدایا
علی الخصوص اصحاب محمد را صلی الله تعالی علیه وآله وسلم نوازش فرما و یاد بمغفرت و رضوان فرما این
در مقام مدح صحابه آمده میفرمایند قوله وَالَّذِيْنَ اَحْسَنُوا الصَّحَابَةَ ترجمه و آنانکه نیک کردند صحبت
پیغمبر مرا و حق صحبت بجا آوردند ایضا وَالَّذِيْنَ اَبْلَوُا الْبَلَاءَ الْحَسَنَ فِيْ نَصْرِهٖ ترجمه و آنانکه
دادند عطا نیک را در نصرت آنحضرت صلی الله تعالی علیه وآله وسلم وَكَانَفُوْهُ ترجمه و مدد کردن
خود کردند و در نشر اعدا فتحت نمودند آنحضرت مرا قوله وَاَسْرَعُوْا اِلٰى وِفَادَتِهٖ وَسَابَقُوْا

الوہ بعزتہ ترجمہ دوست او را قبول نمودند و لہ و اتخذوا البیت اسمہ حجۃ
رسالتہ ترجمہ و انابت و قبول نمودند چون خواستند ایشان را محبت رسالت خود کردن ست
ایاہ و فارقوا الازواج والاولاد فی اظہار کلمتہ ترجمہ گذاشتند زنان و پسران
خود را برای ظاہر کردن کلمہ دین آنحضرت صلعم یعنی حضرت برای خدا و برای اظہار کردن اسلام خود شرائع دین و دنیا
دیگر و لہ و قاتلوا الآباء والابناء فی تثبیت نبوتہ و انتصروا بہ ترجمہ و جہاد و
جدل کردند با پدران و پسران خود و محکم ساختن نبوت او و غالب آمدند بر کفار بسبب نصرت آنحضرت
و در صحبت او برای دین حق شدہ پس معلوم شد کہ ہمہ اوصاف جمیع صحابہ اند از مہاجرین و انصار
چہ ہمہ با حمایت و نصرت کردہ و بر پدران و برادران خود جنگیدہ و کار اسلام را قوی ساختہ اند و در ہر
غزوات حاضر بودند و نصرت بر اعدای دین حاصل نمودہ اند و فقط چند کس جابر و ابوذر رض وغیرہ
تمام جنگہا را فتح نکردہ اند و تمام کفار را کشتہ غلبہ حاصل نمودہ اند چنانچہ در غزوہ بدر سہ صد
و سیزدہ کس و در احد ہزار کس و در حنین دوازدہ ہزار و در تبوک سی ہزار صحابین و در اکثر غزوات ہزار ہا
صحابہ رض می بودند و ہمہ آنہا نصرت و حمایت میکردند و ہمہ را غلبہ و قوت دست میداد پس ثابت شد
کہ مذہب امام زین العابدین عم مشہور و مبتنی و لائق مدح و ثنا ہستند پس بنا بر مذہب مخالفین صحابہ
رض در چندتن حصر میکنند از بیخ برکندہ شد و ظاہر شد کہ این قول اہل بیت نیست بلکہ وسوسہ
شیطان ست کہ از آن پناہ بخدا تعالی باید جست البتہ و من کانوا منطوین علی محبتہ ترجمہ
و آنانکہ بودند پیچیدہ بر محبت آن سرور صلعم یعنی عاشق او صلعم بودند ایضا یرجون تجارۃ لن تبور
فی مودتہ ترجمہ امیدوار بودند سودی را کہ زیان ندارد یعنی ہمہ اصحاب آنحضرت صلعم دوستی آنحضرت صلعم
را بر آخرت اختیار کردہ بودند و این اشارہ البتہ سود میخواہد بود نہ موجب خسارت و لہ والذین
ہجرتہم العشائر اذ تعلقوا بعروتہ ترجمہ و آنکہ گذاشتند و ترک کردند آنہا قبیلہ ہائے
خود را چون دست زدند بحلقہ رسالت آن سرور صلعم ایضا و انتفت منہم القرابات اذ
سکنوا فی ظل قرابتہ ترجمہ و نیست و نابود شد از ایشان رشتہ ہا و قرابت چون ساکن شدند در سایہ
قرابت آنحضرت صلی اللہ علیہ و علی آلہ وسلم یعنی چون صحابہ با آنحضرت صلی اللہ تعالی و آلہ وسلم ایمان
آوردند و بیعت کردند و کمر بستہ تمام کفار عرب را برای عداوت خود خواستند و رشتہ ہای قرابت قطع کردہ

ایضاً فلا تنسهم اللهم ما ترکوا لک و فیک ترجمه پس فراموش مکن در حق صحابه خدایا آنچه
ترک کردند برای تو و در راه تو یعنی برای هجرت و نصرت ایشان البته عنایت فرما ایضاً وارضهم
من رضوانک ترجمه و خوشنود ساز و راضی کن ایشان را از رضوان و خوشنودی خود قوله وبما
حاشوا الخلق علیک ترجمه و جزا ده آنها را بسبب آنکه جمع کردند خلق را بر تو قوله وکانوا
مع رسولک دعاة لک والیک ترجمه و بودند آنها همراه رسول تو صلی الله تعالی علیه و
سلم خوانندگان خلق را برای تو و بطرف تو یعنی خالصة لوجه و در صحبت آنحضرت صلعم کامل شده بودند خدا
تعالی دیگران را هم بطرف خدا میخواندند و بسیار کسان را جمع کردند بر دین اسلام یعنی اکثر
مردمان بسعی آنها داخل اسلام آمدند اگر کسی طالب راه قرآن و راه اهل بیت خواهد درین مقام تأمل
نموده بنور تعمق از وسوسه شیطان نموده راه قرآن خواهد آمد جمع کنندگان خلق بر دین اسلام همه صحابه
بودند هم در حیات آنحضرت صلعم و هم بعد وفات آنحضرت صلی الله تعالی علیه و آله و سلم نه آنکه صرف ابوذر
و عمار رضا باشند کس دیگر در تمام ملا در کفر میکردند و تمام خلق خدا را تعلیم و ارشاد میکردند کسی احمق هم این
سخن نگوید چه جای کسی که و توی علم قرآن در دست داشته باشد قوله واشکرهم علی هجرهم فیک
دیار قومهم ترجمه و جزا ده ایشان را بر هجرت کردن ایشان در راه تو شهرهای قوم خود را ایضاً
وخروجهم من سعة المعاش الی ضیقه ترجمه و جزا ده بر بیرون شدن ایشان از فراخی معاش خود
بسوی تنگی آن یعنی هجرت از خانهای خود و عیش خود کناره گزیدند و در دیار هجرت در تنگی عیش افتادند
ایضاً ومن کثّرت فی اعزاز دینک من مظلومهم ترجمه و احسان کن آن کسانیکه بسیار
کردی بوجود آنها مطیعان خود را و عزیز ساختن دین تو از مظلومان صحابه یعنی مهاجرین اول مظلوم
بودند بعد از آنکه هجرت کردند و فتح شد دین بسبب آنها غالب گشت و بسیار مردمان مسلمان
شدند ایضاً اللهم واوصل الی التابعین لهم باحسان الذین یقولون ربنا اغفر لنا
ولاخواننا الذین سبقونا بالایمان خیر جزائک ترجمه خدایا و برسان به پیروان صحابه که
به نیکی پیروی آنها کردند و راه آنها اختیار نمودند بهترین جزا تو آن تابعین میگویند خدایا بیامرز ما را و برادران
ما را که سبقت کردند از ما بایمان یعنی در حق صحابه دعای خیر و مغفرت میکنند این کلام امام علیه السلام
اشارتست بآنکه قسم سوم از مسلمانان همان کسان اند که در حق صحابه دعای خیر میکنند پس ثابت شد

کہ موافق قرآن و موافق مذہب اہل سنت و جماعت ایمان صحابہ اند کہ در حق آنہا در شان غیر مقلدین
ایشان میگویی از آنہا اند و دعای حضرت سجاد علیہ السلام برای مغفرت ایشان است پس ایشان مغفور
و فرقہ ناجیہ اند و مخالفان ایشان ناشکر امام علیہ السلام و نیز تابعین استغفار کنید اشیاء الذین صدقت
حکایتہم آن تابعین کہ قصد کردند سنت و راہ صحابہ را الیفاء و تحرّوا جہتہم
حمایات ایشان کردہ و نیکو دانستہ راہ ایشان قصد الیفاء و مضوا علی شاکلتہم و رفتند
بطریق و مذہب صحابہ قولہ ولم یثنہم ریب فی بصیرتہم و از بلکہ بوا آن تابعین کہ
در شان صحابہ یعنی شک نکردند در آن کہ صحابہ بہ ہدایت اند و بر بصیرت و روشنائی الیفاء قولہ ولم
یختلجہم شک فی قفو آثارہم ترجمہ و خلجان کرد و نخلید ایشان را شکے در متابعت و پیروی
آثار صحابہ را بحق دانستہ متابعت آنہا کردند و در حق بودن شک نیاوردند قولہ والائتمام
بہدایت منارہم ترجمہ و شک کردند در اقتدا کردن بہدایت و روشنائی صحابہ یعنی صحابہ
را بہدایت دانستہ اقتدای آنہا نمودند قولہ مکانفین و موازرین لہم ترجمہ آن تابعین
حمایت کنندگان و اعانت کنندگان صحابہ اند یعنی اگر کسی ملحد بی راہ بجناب پاک صحابہ طعن کند
آن تابعین جواب شان ادا کنند و رحم ثابت شد از این لفظ تمام وساوس شیطانی کہ مخالفان بر صحابہ
تہمت میکنند باطل شد و معلوم شد کہ طعن کردن در حق ایشان کار مسلمانان نیست بلکہ شیوہ اہل اسلام
جواب رد طعنہای صحابہ است و شک نیست کہ این وصف سوای اہل سنت در ہیچ فرقہ یافتہ
نمیشود بلکہ روافضین ہزار طعن بیگانان [illegible] بجناب آن پاکان نسبت میکنند ہمچنین خوارج
خذلہم اللہ تعالی پس معلوم شد کہ فرقہ ناجیہ اہل سنت اند و مخالفان ایشان ہوالمطلوب قولہ
یدینون بدینہم ترجمہ اعتقاد میدارند آن تابعین بدین صحابہ قولہ و یہتدون بہدیہم ترجمہ
راہ میروند براہ صحابہ قولہ یتفقون علیہم ترجمہ اتفاق بر صحابہ یعنی بر حمایت و نصرت صحابہ
متفق اند و ہر کہ ملحد بی دین شیطان وار آمدہ بر صحابہ شبہہ اندازد او را جواب میدہند و میرانند قولہ
لا یتہمونہم فیما ادّوا الیہم ترجمہ و تہمت نمیکنند صحابہ را در چیزے کہ ادا کردند و رسانیدند
احکام دین و احادیث پیغمبر صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم بر ایشان یعنی صحابہ را صادقین دانستہ تمام
روایات احادیث ایشان قبول کردہ بر آن عمل میکنند پس ثابت شد احادیث کتابہای

اہل سنت کہ از اہل بیت و صحابہ مروی ست ہمہ معتبر و مقبول ست و مذہب حضرت امام
زین العابدین علیہ السلام ست و ظاہر شد کہ در روایات شیعہ و تواریخ صحابہ تکفیر و سب و تبری
امام زین العابدین علیہ السلام کذب و افترا ست و اگر در بعضے روایات شیعہ تشنیع
بعضے اہل بیت یا بعضے صحابہ کنند چون آن روایات مخالف قرآن و مخالف مذہب
حضرت امام زین العابدین عم برآید ظاہر شود کہ نہ آن قول اہل بیت ست و نہ قول صحیح
بلکہ کلام مفتری و کذاب بر اہل بیت افترا کردہ باشد پس بقول امام زین العابدین عم
تمام روایات و کتب شیعہ باطل و افترای ست اہل اسلام و محبان قرآن و اہل بیت را
از آن کنارہ گرفتن فرض عین ست ای مومن طالب نجات آنچہ مذکور شد از کلام
الٰہی و کلمات حضرت سجاد اگر کسی طالب راہ حق باشد یک کلمہ از ینہا در حق او کفایہ
ست و اگر سعادت ازلی نصیب او نشد و بحکم خَتَمَ اللّٰہُ عَلٰی قُلُوْبِہِمْ بر کفر خود
ثابت اند او بسبب انکار قرآن برائے خود دوزخ خرید کرد او را بحث کردن در طریقہ
مسلمانان چہ سود خواہد داد وَاللّٰہُ الْہَادِیْ وَعَلَی الْکَرِیْمِ اِعْتِمَادِیْ سُبْحَانَ رَبِّکَ
رَبِّ الْعِزَّۃِ عَمَّا یَصِفُوْنَ وَسَلَامٌ عَلَی الْمُرْسَلِیْنَ وَالْحَمْدُ لِلّٰہِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ

تمام شد رسالہ نہم مسمّی بہ وسیلۃ النجات مصنفہ شاہ عبد العزیز صاحب محدث دہلوی رحمۃ اللہ علیہ

سنہ ۱۳۱۰ھ — **اطلاع** — سنہ ۱۸۹۳ع

مخفی نماند کہ در شہر لاہور بازار کشمیری دکان ناچیزان فقیر اللہ و عبید القادر و عبد العزیز کتب عربی
و فارسی و اردو و قرآن شریف و حمائل از ہر قسم موجود اند و از تصانیف شاہ عبد العزیز صاحب
رحمۃ اللہ علیہ کتب ذیل مکرر ستہ کہ طبع کردہ ایم موجود اند ہر کہ خواہد بارسال قیمت مرقومہ
ذیل و صرف ڈاک فی روپیہ دو آنہ علاوہ ارسال کردہ طلب نماید ۔

کتاب	قیمت	کتاب	قیمت
تفسیر فتح العزیز پارہ اول فارسی ۔	عہ ۱۲/	عجالہ نافعہ اصول حدیث ۔	اعہ
ایضاً تفسیر پارہ تبارک الذی ۔	۱۵/	بستان المحدثین فی تذکرۃ الکتب المحدثین والمحدثین	[illegible]
ایضاً تفسیر پارہ عم یتساءلون ۔	۱۳/	رسائل خمسہ شاہ عبد العزیز دہلوی رح	۳/

(التماس)

مخفی نماند کہ در تصحیح رسائل خمسہ تا امکان سعی بلیغ کردہ شد اما چونکہ منقول عنہ غلط بلکہ اغلط بود کما حقہ